



The Synergy Between the Quran and Usul al-Fiqh in the Formation of a Systematic Approach to Deriving Religious Knowledge *

Ahmad Qodsi¹

Abstract



The influence of the Holy Quran on various Islamic and human sciences is undeniable for those who believe in its divine authenticity. Usul al-Fiqh (Principles of Islamic Jurisprudence) is among the disciplines deeply indebted to the Quran, as its authority and legitimacy are established through Quranic verses. Beyond this, the Quran has played a fundamental role in the formation, development, and evolution of Usul al-Fiqh, just as Usul al-Fiqh provides essential tools for a proper understanding of the Quran. This study examines the mutual reinforcement between the Quran and Usul al-Fiqh in shaping a systematic methodology for deriving Islamic knowledge. The research employs a library-based data collection method and a descriptive-analytical approach to explore their interrelationship. The findings indicate that the Quran directly contributes to the dynamism of Usul al-Fiqh by influencing key jurisprudential principles, including *ijtihad* and *taqlid* (independent reasoning and adherence to scholarly authority), linguistic analysis (interpretation of Quranic terminology and expressions), evidentiary principles (certainty vs. probability in deriving rulings), and legal maxims (Usul 'Amaliyah) for decision-making in cases of doubt. Conversely, Usul al-Fiqh serves as a prerequisite for Quranic interpretation, significantly contributing to the comprehension of theological, ethical, and socio-legal Quranic teachings. The study underscores the inseparable relationship between the Quran and Usul al-Fiqh, demonstrating how their synergy fosters a more systematic and comprehensive approach to the derivation of religious knowledge.

Keywords: Usul al-Fiqh, Quranic Interpretation, Quran and Usul al-Fiqh, *Ijtihad* and *Taqlid*, Quranic Linguistics, Islamic Legal Principles, Evidentiary Reasoning.

*. **Date of Receiving:** 02/11/2024, **Date of Revised:** 02/11/2024, **Date of Approving:** 02/11/2024.

1. Associate Professor, Al-Mustafa International University, Imam Khomeini Higher Education Complex, Qom, Iran.
qodsi1336@gmail.com.



هم افزایی قرآن و اصول فقه در شکل گیری نظام استنباط معارف دینی *

احمد قدسی^۱



چکیده

تأثیر قرآن کریم بر علوم مختلف اسلامی و انسانی برای معتقدان به حقانیت این کتاب ارجمند، واضح و مبرهن است. اصول فقه نیز از علومی است که وامدار قرآن بوده و حجیت آن بر اساس آیات قرآن اثبات شده است. فراتر از آن، قرآن در تأسیس، رشد و بالندگی اصول فقه بسیار تأثیرگذار است، همچنان که اصول فقه مباحثی دارد که به کارگیری آن‌ها در فهم درست قرآن ضروری است. مسئله اصلی در این پژوهش، هم افزایی قرآن و اصول فقه در شکل گیری نظام استنباط معارف دینی با استفاده از روش گردآوری کتابخانه‌ای و روش پردازش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: قرآن کریم تأثیر مستقیمی در پویایی قواعد اصول فقه نظیر اجتهاد و تقلید، مباحث الفاظ، امارات (قطع و ظن) و اصول عملیه دارد. اصول فقه نیز دانشی پیش‌نیاز برای تفسیر قرآن است و تأثیر بسزایی در فهم آیات کلامی، اخلاقی-تربیتی و فقهی-اجتماعی دارد.

واژگان کلیدی: اصول فقه، تفسیر قرآن، قرآن و اصول فقه، اجتهاد و تقلید، قرآن و مباحث الفاظ، قرآن و اصول عملیه، قرآن و امارات.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰.

۱. دانشیار جامعة المصطفی ص العالمیة، مجتمع آموزش عالی امام خمینی ره، قم، ایران: qodsi1336@gmail.com.



مقدمه

قرآن کریم به سبب جایگاه منحصر به فرد خود در علوم مختلف اسلامی تأثیرگذار است. اصول فقه نیز از علومی است که برخی مباحث اصلی آن برگرفته از آیات قرآن است و می توان حجیت و اعتبار این علم مهم را از قرآن دانست. آیات قرآن با اعتبار بخشی به این علم، تأثیر ویژه ای بر اعتلای این دانش داشته و این نقش را می توان در مسائل مختلف علم اصول، یعنی مباحث الفاظ، اصول عملیه، امارات، تعادل و تراجیح، مشاهده کرد.

در مقابل، تأثیر دانش اصول نیز بر فهم و تفسیر قرآن کریم به روشنی قابل فهم است. با توجه به اینکه قواعد اصول فقه در راستای بیان روش صحیح و متقن فهم متون دینی است و کارکرد آن به مباحث فقه اصطلاحی اختصاص ندارد، تأثیر آن در فهم مفاهیم تفسیری و قرآنی بر کسی پوشیده نیست. دقت و عمق مباحث اصول فقه، الگویی به مفسر قرآن می دهد که با به کارگیری قواعد آن، می تواند آیات مختلف قرآنی، به ویژه متشابهات، را به درستی و به دور از ذوقیات و استحسانات غیر عقلایی تفسیر کند و از چهره نورانی مفاهیم قرآنی پرده بردارد.

این مقاله در صدد است تأثیر متقابل فوق را به گونه ای ملموس و محسوس روشن سازد. البته رد پای این مسئله در برخی پژوهش های قبلی به صورت موردی و کلی دیده می شود، مانند:

- حق پناه (۱۳۸۹) در مقاله «درآمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول»؛
- صادقی (۱۳۹۰) در مقاله «نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»؛
- صادقی (۱۳۹۱) در کتاب «درآمدی بر نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن»؛
- رنجبر (۱۳۹۳) در پایان نامه «کارکردهای تطبیقی مبحث «حجیت اصول فقه» در تفسیر قرآن»؛
- اصفهانی و رنجبر (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی نقش مباحث مقدماتی اصول فقه در مبانی تفسیر قرآن»؛
- اصفهانی و رنجبر (۱۳۹۵) در مقاله «کارکردهای تطبیقی مبحث حجیت اصول فقه در تفسیر قرآن»؛
- اخباری (۱۳۹۶) در مقاله «جایگاه علم اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»؛
- صادقی (۱۴۰۱) در مقاله «کارکردهای اصول فقه در مبانی تفسیر قرآن».

این گونه تحقیقات یا تنها به تأثیر قرآن در برخی از مباحث علم اصول، آن هم در برخی از مسائل آن (مثل اصالة البرائة در مبحث اصول عملیه) پرداخته اند و به حضور آیات قرآنی در سرتاسر مباحث اصولی اشاره نکرده اند، و یا به تأثیر علم اصول بر مباحث تفسیری بسنده کرده اند. در پژوهش پیش رو، علاوه بر اینکه هر دو جانب تأثیر محط نظر است، در بخش تأثیر آیات بر مباحث علم اصول، حضور

آیات قرآنی در تمام مسائل اصولی مورد توجه قرار گرفته و برخلاف دیدگاه برخی از عالمان معاصر که تصورشان این است تنها به آیات انگشت‌شماری در علم اصول اشاره می‌شود، به حضور بیش از دویست و پنجاه آیه آدرس داده شده است.

الف. نقش قرآن در پیدایی اصول فقه در بستر تاریخ

نگاهی اجمالی به تاریخ اسلام، دغدغه عالمان مسلمان برای به دست آوردن منطق فهم متن، و روی آوردن به دانش اصول فقه و تدوین آن را روشن می‌سازد. به عنوان نمونه:

– اهتمام عمومی به فهم قرآن در راستای حل مسائل مختلف فقهی و کلامی.
– توجه به معیار بودن قرآن در تعامل با روایات (ابن‌شاذان، ۱۳۶۳: ۱۰۹-۱۱۰، ۲۸۵-۲۸۰؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱-۶۲).

– تشویق ائمه علیهم‌السلام در ارجاع اصحاب به استنباط از قرآن (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۳/۳؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۷۸/۱).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام به جهت تبیین مفاهیم قرآن، بخش عمده‌ای از مباحث اصولی مانند ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، حجیت سنت و تعارض روایات را تا حدودی بیان کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۳/۱، ۶۲؛ ۸۴-۸۳/۲، ۶۳۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۸۵/۱۵) که می‌تواند سنگ بنای تدوین دانش اصول به شمار آید.

اصولیان در طول تاریخ به تدوین علمی این موضوعات و کشف قواعد حاکم بر آن‌ها پرداخته‌اند (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۳۸/۱؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۹۰/۲؛ اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۸۲/۳). شیعیان نیز در زمان حیات ائمه علیهم‌السلام معارف را به گونه مستقیم از اهل بیت علیهم‌السلام گرفته‌اند، از این رو اصول شیعه برخلاف اهل تسنن در بستر نصوص شکل گرفت (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۲).

برخی نخستین تدوین‌کننده علم اصول میان اهل تسنن را محمد بن حسن شیبانی (کازمی خراسانی، ۱۴۰۴: ۷/۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱: ۱۸/۱) و میان شیعه هشام بن حکم از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌دانند (امین‌عاملی، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۵؛ گرجی، ۱۴۲۱: ۳۱۸). یونس بن عبدالرحمن، شاگرد امام کاظم علیهم‌السلام اختلاف الحدیث را درباره تعادل و ترجیح بین روایات تألیف کرد (صدر، ۱۹۷۶م: ۷۸؛ نجم‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱) و در برخی آثار اصولی از افرادی همچون اسماعیل بن علی نوبختی (م. قرن ۳) و ابومنصور صرام نیشابوری (م. قرن ۳) یاد شده است. پس از این‌ها نیز از ابن جنید اسکافی (م. ۳۳۶ق) یاد شده است (گرجی، ۱۴۲۱: ۳۲۴، ۳۲۶).



از کتاب های اصولی متقدم شیعه، می توان از مختصر التذکرة باصول الفقه، شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) نام برد که متن آن را شاگرد وی در کنز الفوائد درج کرد (کراجکی، ۱۳۶۹: ۱۸۶؛ گرجی، ۱۴۲۱: ۳۲۶). در این کتاب از ۲۶ آیه برای ارائه شواهد کاربرد قواعد اصولی یا اثبات آن استفاده شده است. استفاده از آیات در کتب اصولی بعدی افزایش یافت، به گونه ای که شیخ طوسی (ره) در العدة فی اصول الفقه بیش از ۳۰۰ بار از آیات قرآن استفاده کرد.

بهره گیری از قرآن در علم اصول، نخست در آثار متقدم همچون الرسالة شافعی (م. ۲۰۴ق) به گونه ای بسیط صورت پذیرفت (شافعی، بی تا: ۵۳، ۵۶، ۱۱۳) اما به لحاظ کمی و کیفی، متأثر از دوره های مختلف علم اصول است. برای نمونه، نوع پرداخت به مسئله عام و خاص متفاوت است: در سده های نخست بهره گیری از آیات گسترده بود، ولی در دوره های بعد، از حجم آن کاسته شد. مانند ۵۰۰ آیه به کار رفته در مسئله عام و خاص در العدة (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۸۳/۲) و کمتر از ۱۰ آیه در این باره در معالم الدین عاملی (عاملی، بی تا: ۲۱۷).

در دوره های متأخر، آیات دیگری به کار گرفته شد که سابقه مشهودی در کتاب های متقدم اصولی نداشت. برای نمونه، می توان به آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷) اشاره کرد که در کتاب هایی مانند الذریعة، العدة و حتی کتب پس از آن، مورد توجه نبود، ولی در ادامه، یکی از ادله برائت شرعی به شمار رفت (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۳۱۰؛ انصاری، ۱۴۱۹ق: ۲۱/۲).

گفتنی است، افزون بر طرح و بررسی قواعد اصولی برگرفته از آیات در ضمن کتاب های اصولی (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۳۶/۱، ۳۹، ۵۸، ۱۱۰-۱۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۶۵/۱، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۰-۱۹۲)، برخی آثار مستقل نیز در این زمینه تألیف شده است:

– الاصول الاصلية والقواعد المستنبطة من الآيات والاحبار: تألیف سید عبدالله شبر. البته کل این کتاب قواعد اصولی نیست و شامل قواعد فقهی هم می شود. ایشان در این کتاب که حدود ۱۰۰ باب دارد، در آغاز هر باب آیات متناسب با بحث را آورده است.

– الاصول الاصلية المستفادة عن الكتاب والسنة: تألیف فیض کاشانی (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۸/۲) که در آن، برخی قواعد فقهی و مسائل اصولی و شواهد آن ها با استفاده از آیات مطرح شده است.

نگارنده به تحقیقات مستقلی که به رابطه قرآن و علم اصول پرداخته و تأثیر متقابل آن را تبیین کند، دست نیافته است.

ب. نقش قرآن در بویایی قواعد اصول فقه

گسترده‌گی آیاتی که فقهای فریقین در قواعد اصولی به آن استدلال کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۱۳۳/۲، ۲۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۱۲/۱، ۲۳۵؛ انصاری، ۱۴۱۹ق: ۶۲/۱، ۲۴۱-۲۴۰؛ خراسانی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۹) بیانگر این است که قرآن کریم، مهم‌ترین خاستگاه قواعد اصولی بوده و در بحث‌هایی همچون اجتهاد و تقلید، مباحث الفاظ، امارات، اصول عملیه و تعارض ادله از آیات استفاده شده است. استناد به این آیات، گاه برای اثبات قواعد اصولی بوده و در موارد فراوانی، هدف ارائه نمونه‌هایی از کاربرد قواعد اصولی و تطبیق آن‌ها بر آیات قرآن است که بیش‌تر مربوط به نقش علم اصول در فهم قرآن است.

۱. قرآن و مبحث اجتهاد و تقلید

آیاتی که در بحث اجتهاد و تقلید بدان استناد شده، در چند محور قابل بررسی است:

۱. قرآن و اثبات جواز یا وجوب تقلید: در زمینه جواز یا وجوب تقلید جاهل از عالم و وجوب افتا و ارشاد جاهل و تصحیح خطا در احکام فقهی به آیاتی نظیر: آیه نفر (توبه: ۱۲۲)، آیه سؤال (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)، آیه کتمان (بقره: ۱۵۹) و مفهوم آیه نبأ (حجرات: ۶) استدلال شده است (انصاری، ۱۴۰۴: ۴۸؛ مظفر، ۱۳۷۵ش: ۸۰/۲).

۲. قرآن و عدم جواز تقلید در اصول دین: در این زمینه، آیاتی مانند آیه ۳۶ سوره اسراء و آیه ۲۳ سوره زخرف مورد توجه اصولیان است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۷۴).

۳. قرآن و اعتبارمندی منابع اجتهاد: عالمان شیعه به آیه ۵۹ سوره نساء و آیه ۷ سوره حشر و آیات ۲۱ و ۳۳ سوره احزاب، درباره اعتبار سنت (قولی و عملی) اهل بیت (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۴۹۱؛ حکیم، ۱۴۱۸ق: ۱۴۳/۱۲۰) و به آیات متعددی که امر به تدبیر در قرآن می‌کنند (نساء: ۸۲؛ ص: ۲۹؛ محمد: ۲۴) یا آیاتی که قرآن را نور و کتاب مبین معرفی می‌کنند (نساء: ۱۷۴؛ مائده: ۱۵) برای حجیت ظواهر قرآن (حاج‌عاملی، ۱۴۲۴: ۱۳۸-۱۳۹؛ طباطبائی قمی، ۱۳۷۱ش: ۷۸/۲) تمسک کرده‌اند و استدلال اهل تسنن به برخی آیات (بقره: ۱۴۳؛ آل عمران: ۱۱۰؛ نساء: ۸۴، ۱۱۵؛ حشر: ۲) برای اثبات حجیت منابعی مانند اجماع (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲۵۷-۲۵۸؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۶/۱؛ فخر رازی، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳۳/۲) و قیاس (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲۴۰/۳؛ ۳۴/۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۸/۲) را نپذیرفته‌اند (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۳۰۵/۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۳۵۸؛ منتظری، ۱۴۱۵ق: ۵۳۲-۵۳۱).



۴. قرآن و بطلان اجتهاد به معنای خاص آن: این مبحث نزد اهل تسنن، به معنای همان رأی و نظر است که بر اساس اموری همچون قیاس و استحسان (در مواردی که نص وجود ندارد) شکل گرفته است (شافعی، ۱۴۰۳: ۲۱۶/۶). در اشکال به این دیدگاه، به برخی آیات استدلال شده که بیانگر کامل بودن دین «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳) و وجود همه احکام در قرآن است «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) یا آیاتی که از انتساب قول غیر قطعی به خدا نهی کرده است (بقره: ۱۶۹؛ شافعی، ۱۴۰۳: ۲۱۶/۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۶۸/۲).

۵. قرآن و بطلان نظریه تصویب اشعری: در این باره، به آیاتی (انعام: ۳۸؛ نحل: ۸۹) استناد شده که بیانگر خالی نبودن وقایع از احکام و بیان همه چیز در قرآن است (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۶۸/۲؛ قدسی، ۱۴۲۸: ۵۶۹/۳).

۲. قرآن و مباحث الفاظ

بیشترین استفاده از آیات در قالب استناد یا استشهاد در اصول فقه، به مباحث الفاظ مربوط است. به عنوان نمونه:

یک. قرآن و حقیقت شرعیه

«حقیقت شرعیه» از مباحث مقدماتی در الفاظ است و مربوط به الفاظی است که معانی شرعی خاص و جدیدی دارند. اصولیان در جواب کسانی که وجود حقیقت شرعیه را پذیرفته اند، به آیاتی نظیر «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳)، «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم: ۳۱) و «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (حج: ۲۷) استناد کرده اند که نشان می دهد: واژگانی همچون صلات، زکات و حج (که حقایق شرعی شناخته می شوند) در ادیان آسمانی پیشین وجود داشته و معنای جدیدی برای آنها حادث نشده است (ایروانی، ۱۴۲۲: ۲۷/۱؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۳-۳۲/۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳۶/۱). البته این استدلال با پاسخ هایی همراه بوده است (ایروانی، ۱۴۲۲: ۲۷/۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳۸/۱).

دو. قرآن و استعمال مشتق

برخی اصولیان، برای اثبات حقیقی بودن استعمال مشتق در مواردی که ذات دارای آن صفت یا حالت نباشد ولی پیش تر به آن متصف بوده، به آیه ۱۲۴ سوره بقره «لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» استدلال کرده اند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۹؛ خوئی، ۱۳۶۸: ۸۱/۱). بنابر تفسیر اهل بیت علیهم السلام واژه «الظالمین»

در این آیه، شامل کسانی نیز می‌شود که در گذشته مرتکب ظلم شده و بت پرست بوده‌اند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۲۳/۱-۳۲۵). البته به این استدلال در مشتق (نه آیه ۱۲۴ سوره بقره) پاسخ‌هایی داده شده است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۱؛ سبحانی، ۱۳۶۷: ۸۷/۱).

سه. دلالت امر بر وجوب

برای اثبات دلالت ماده امر بر وجوب، به آیاتی مانند «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (نور: ۶۳) و «مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» (اعراف: ۱۲) استدلال شده است. در این آیات از مخالفت با امر الهی بر حذر داشته شده است، زیرا اگر ماده امر حقیقت در وجوب نباشد، تارک آن مستحق عذاب یا ملامت مطرح شده در آیات نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۲۴۱/۱؛ قدسی، ۱۴۲۸: ۲۱۳/۱).

مخالفان این دیدگاه، برای اثبات اینکه ماده امر حقیقت در جامع طلب است، به آیه ۹۰ سوره نحل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» استدلال کرده‌اند که امر به احسان شده، در حالی که استعمال امر در این موارد مجازی نبوده و در عین حال شکی در استحباب احسان نیست (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۱۳۴/۱؛ حائری یزدی، ۱۴۲۴: ۱۴۰/۱).

اصولیان شیعه و اهل تسنن در دلالت امر بر وجوب به چند دسته از آیات دیگر نیز استدلال کرده‌اند: - آیاتی که پیش‌تر در بحث «دلالت ماده امر بر وجوب» گذشت؛ چرا که حکم در آن آیات بر مدار «امر الهی» است و شکی نیست که همه صیغه‌های اوامر الهی، مصداقی از مصادیق «امر الله» است (شبر، ۱۴۰۴: ۵۲-۶۲؛ زحیلی، ۲۰۰۵م: ۲۱۴/۱-۲۲۲).

- آیاتی که اجازه ترک امر خدا و رسول خدا را نمی‌دهند (انفال: ۲۴؛ سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۵۹/۱). - آیاتی که در آن نسبت به کسانی که از اوامر الهی سر باز می‌زنند، انتقاد شده است (مرسلات: ۴۸؛ اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

در مقابل، عده‌ای به برخی آیات استدلال کرده‌اند که اوامر آن‌ها در مورد غیر وجوب استعمال شده است، مانند «إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِذُنُوبِكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ» (بقره: ۲۸۲). زیرا اگر صیغه امر حقیقت در وجوب باشد، لازم آن، مجاز بودن این گونه اوامر است؛ چون کتابت دین واجب نیست، در حالی که وجدان لغوی و عرفی، گواه است که هیچ عنایت و علاقه مجازی در این قبیل از موارد اعمال نشده است (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۱۳۹/۱؛ حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۰۳/۱؛ قدسی، ۱۴۲۸: ۲۶۵/۱).

برای استعمال خبر در مقام انشاء و طلب وجوبی به آیاتی مربوط به لزوم نگهداری عده طلاق «وَالْمُطَلَّاقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) و وجوب روزه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...» (بقره: ۱۸۵) استدلال شده است.



۱۸۳) استدلال شده است. واژه «يَتَرَبَّصَّنَ» فعل مضارع است که به معنای فعل امر استعمال شده (زجاج، ۱۴۲۰ق: ۸۲۲/۳؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۶۵/۱؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۳۰۹/۱؛ ۳۱۱) و واژه «كُتِبَ» که فعل ماضی است، به معنای وجوب به کار رفته است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۹۴/۱؛ آشتیانی، ۱۴۰۳: ۱۳۹/۳؛ شفیعی، ۱۳۸۱: ۱۶۰).

در بحث توصیلی و تعبدی و تعیین مقتضای اصل اولی در آن، و نیز برای اثبات تعبدی بودن، به آیه ۵ سوره بینه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» استدلال کرده اند. این آیه دلالت دارد که همه فرامین الهی صرفاً برای عبادت و اظهار اخلاص صادر شده است (ایروانی، ۱۴۲۲: ۵۵/۱؛ خمینی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۸/۲؛ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷: ۳۹۵/۲). البته برخی در پاسخ بر این باورند که آیه ربطی به اوامر عبادی در احکام فرعی نداشته و مربوط به نفی شرک و اثبات توحید است و اینکه عبادت و اطاعت باید برای خدا باشد، نه آنکه همه اوامر تعبدی باشند. در این باره به آیات ۱ و ۶ همین سوره (بینه) استشهاد می کنند که صرفاً ناظر به مسئله کفر و شرک است (قدسی، ۱۴۲۸: ۲۸۳/۱).

برخی اصولیان برای اثبات فوریت در امر به آیات «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸؛ مائده: ۴۸) و «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (آل عمران: ۱۳۳) استدلال کرده اند (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۱۳۴/۱؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۸۰). مخالفان این نظر معتقدند فور یا تراخی به واسطه قرائن فهمیده می شود نه از مقتضای صیغه امر و این خارج از محل بحث است (فیاض، ۱۴۱۷: ۲۱۴/۲).

در وجوب مقدمه واجب نیز به آیاتی (نساء: ۴۳؛ انبیاء: ۷؛ رشتی، بی تا: ۳۱۷؛ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷: ۴۶۵/۲) استدلال شده که در آن ها به مقدمات تکالیف امر شده است، مانند «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده: ۶). در این آیه به وجوب وضو به عنوان مقدمه اقامه نماز امر شده است (حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۵۰۶/۱).

چهار. قرآن و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

بر اساس باور مشهور اصولیان، احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلقات است (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴: ۵۹/۳؛ خوئی، ۱۳۶۸ش: ۶۶/۲؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷ق: ۱۲/۳؛ ۲۹۹/۶). در این باره به برخی آیات استشهاد شده که برای واجباتی مانند روزه، نماز و زکات، مصالحی ذکر می کند (بقره: ۱۸۳؛ توبه: ۱۰۳؛ عنکبوت: ۴۵؛ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۳۱۳/۱) یا از مفاسد محرّمات نام می برد (مائده: ۹۱؛ کلاتری، ۱۳۸۳ش: ۵۷۴/۱).

به باور آنان، بازداشتن از فحشا و منکر مصلحتی است که در خود نماز وجود دارد نه در امر به آن. دیگر اوامر و نواهی نیز همین گونه‌اند (خوئی، ۱۳۶۸ ش: ۴۰۹/۱؛ سبحانی، ۱۳۸۳ ش: ۱۹۶). در این راستا، برخی منشأ استحقاق عقاب را تنها، هتک نسبت به مقام مولویت و ربوبیت دانسته نه فوت غرض (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۶۲). به این نظریه، اشکال شده که هم بر خلاف ارتکاز متشرعه است، هم بر خلاف مفاد آیات قرآن و روایات باب ثواب و عقاب (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۸۹/۱).

پنج. واجبات عینی، کفایی و تخیری

- **واجب عینی:** تکلیفی است که به تمام مکلفان تعلق می‌گیرد، مانند نماز که طبق آیه «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳، ۱۱۰) بر همه مسلمین واجب است و با انجام فردی، از دیگران ساقط نمی‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق: ۲۰). همچنین روزه که بر اساس ظاهر آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) بر همه افراد واجب است.

- **واجب کفایی:** مانند تفقه در دین «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹: ۴۱/۱؛ سبحانی، ۱۳۶۷: ۶۶/۳) و شلاق زدن به زانی «الرَّائِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا» (نور: ۲) و امر به معروف و نهی از منکر «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴). تناسب حکم و موضوع یا قرینه خارجی در این موارد اقتضا می‌کند که متعلق خطاب تنها افراد مورد نیاز از مکلفین برای انجام تکالیف باشند. کلماتی مانند «مِنْ كُلِّ طَائِفَةٍ» یا «مِنْكُمْ أُمَّةٌ» در آیات (آل عمران: ۱۰۴؛ توبه: ۱۲۲؛ نور: ۲) چنین اقتضایی دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۴۲۹/۲).

- **واجب تخیری:** نوعی تکلیف است که بر اساس آن انجام یک مورد از میان چند چیز از انسان خواسته شده است (طباطبائی قمی، ۱۳۷۱ ش: ۲۱۷/۱-۲۲۲؛ حاج‌عاملی، ۱۴۲۴: ۱۱۲/۲). نمونه آن در آیه ۸۹ سوره مائده «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ... أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ» آمده است (مازندرانی، بی تا: ۹۹؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۱۱۷). طبق مفاد آیه می‌توان ده مسکین را طعام داد یا لباس پوشاند یا بنده‌ای آزاد کرد و هیچ کدام تقدمی بر دیگری ندارد (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق: ۲۳۹/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۲۴/۱۰).

شش. مباحث نواهی

- **اسلوب‌های نهی:** نواهی با صیغه ویژه نهی «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (انعام: ۱۵۲)، «أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ... وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ...» (انعام: ۱۵۱)، با



لفظ تحریم «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» (مانده: ۳)، با استفاده از نفی الحَلِّ «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ» (نساء: ۱۹) و یا با امر دال بر اجتناب «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ...» (حج: ۳۰) به کار رفته است (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۱/۱۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۵۰-۱۵۱).

- دلالت نهی بر فساد یا بطلان: آیاتی نظیر آیه ۹ سورۀ جمعه «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» و «وَذَرُوا الْبَيْعَ» فرمان می دهد که بنابر دلالت نهی بر فساد، بیع در زمان نماز جمعه فاسد است (منتظری، ۱۳۸۴ش: ۷۳؛ نجفی، ۱۳۸۳ش: ۹۴).

هفت. قرآن و مبحث مفاهیم

از دیگر مباحث اصولی که در قرآن مطرح است، بحث مفاهیم است. در این زمینه، آیاتی مورد استشهاد قرار گرفته است:

مفهوم شرط:

- از جمله آیات مورد استناد، آیه نبأ است «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» (حجرات: ۶) که برای حجیت خبر واحد به آن استدلال شده و یکی از وجوه استدلال آن از راه مفهوم شرط است (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۱/۲۵۴؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۶). البته استدلال به این آیه از سوی برخی مورد اشکال قرار گرفته است (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۴۳۳؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۵). همچنین در موضوعات دیگر از باب مفهوم شرط به برخی آیات استدلال شده است. مثلاً با استفاده از آیه «فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ...» (نساء: ۴) گفته شده که گرفتن مهریه از زوجه بدون رضایت او حرام است (زحیلی، ۲۰۰۵م: ۱/۳۵۰). برخی نیز دلالت آیه نبأ و آیه ۶ سورۀ طلاق بر مفهوم را تنها به دلیل قرینه پذیرفته اند (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۱/۳۹۲-۳۹۳، ۴۰۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲/۴۷۷-۴۷۸).

- نکته دیگر درباره مفهوم شرط اینکه در صورتی که جمله شرطیه، محقق موضوع حکم باشد، مفهوم ندارد. به آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» (نور: ۳۳) مثال زده شده است، از باب اینکه «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» محقق موضوع «لَا تُكْرِهُوا» است؛ زیرا در صورت عدم اراده تحصن (پاکدامنی) از جانب دختران، اکراه بر زنا معنا ندارد (علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۱/۴۶۴؛ کلاتری، ۱۳۸۳ش: ۲/۳۴-۳۵؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۹۸).

حجیت مفهوم وصف:

- در اثبات حجیت مفهوم وصف نیز به آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور: ۶۰) استناد شده است که در آن دو وصف «لَا

يَرْجُونَ نِكَاحًا» و «غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ» (قدسی، ۱۴۲۸: ۴۵/۲) بیانگر آن است که کشف حجاب در مورد زنانی که دیگر امید به ازدواج ندارند، هرچند پیر هم نباشند جایز است، مشروط به آنکه قصد تبرج و اظهار زینت نداشته باشند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۴۳/۷؛ اردبیلی، بی تا: ۵۵۳).

مفهوم عدد:

– به باور بیش تر اصولیان، عدد به خودی خود مفهومی ندارد، مگر قرینه‌ای در میان باشد که بیانگر اشتراط عدم زیاده و نقصان باشد. مانند اعداد رکعات نماز (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۱۵؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۴۶۵/۲-۴۶۶) یا در مورد عدد تازیانه «فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور: ۴) که این به دلیل قرینه است (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۴۰۷/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۱۵؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۱۹۲). برخی عدد را مطلقاً دارای مفهوم دانسته‌اند (غزالی، ۱۴۰۰ق: ۲۰۹؛ اسنوی، ۱۴۰۰ق: ۲۵۲) و در این باره به سخنی از پیامبر استناد کرده‌اند که بعد از نزول آیه «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (توبه: ۸۰) فرمودند «الْأَزِيدَنَّ عَلَى السَّبْعِينَ» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۸/۱۰؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴۴۱/۲) به این بیان که آن حضرت از آیه، این مفهوم را برداشت کرده است که اگر بیش از ۷۰ بار برایشان استغفار کند حتماً مؤثر خواهد بود (نراقی، ۱۳۸۸ش: ۸۶۴/۲؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۸). اما در پاسخ آمده است که عدد «سَبْعِينَ» در اینجا، مفهوم ندارد و تنها بیانگر کثرت و مبالغه است. یعنی هرچه پیامبر برای کفار استغفار کند فایده نخواهد داشت (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۱۵؛ کلاتری، ۱۳۸۳ش: ۱۲۴/۲). علاوه بر آنکه سند و محتوای روایت یاد شده نیز مورد اشکال است (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۴۰۹/۱، طوسی، ۱۴۱۷: ۴۷۹/۲-۴۸۰).

مفهوم غایت:

– در اثبات مفهوم غایت و اینکه وجود غایت، دلیل بر ارتفاع حکم از ما بعد غایت است، به آیه «ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره: ۱۸۷) استشهاد شده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۱۸۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۲۲۴/۲). «لیل» در آیه غایت برای حکم اتمام صیام است. بنابراین در هنگام شب روزه واجب نیست.

مفهوم لقب:

– در بحث مفهوم لقب و برای اثبات مفهوم نداشتن آن به برخی آیات مانند آیه ۳۸ سوره مائده «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» و آیه دوم سوره نور «الرَّائِيَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» استناد گردیده و گفته شده است که آیات مزبور بر عدم ثبوت این احکام برای جرائم دیگر دلالتی ندارند. نهایت چیزی که این گونه از قضایا بر آن دلالت دارند، مجرد اثبات محمول برای موضوع و عدم



ثبوت حکم شخصی در قضیه برای دیگر موضوعات است و استفاده مفهومی به قرینه‌ای نیازمند است که دلالت بر اختصاص و حصر داشته باشد (مظفر، ۱۳۷۵ش: ۱/۱۳۰؛ حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۰۳/۲-۲۰۴).

هشتم. قرآن و عام و خاص

در این مبحث نیز در موارد متعددی از آیات قرآنی بهره گرفته شده است:
ادات عموم و افاده عموم: برای اثبات افاده عموم داشتن «الف و لام»، به واژه «الظَّالِمِينَ» در آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) استناد شده که بر اساس آن، هیچ یک از ظالمان تا روز قیامت شایستگی امامت ندارند. همچنین برای عموم بدلی که به معنای کفایت امتثال یک فرد از بقیه افراد عام است (خوئی، ۱۳۶۸ش: ۱/۴۴۳؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۲/۴۷۹) از واژه «أَيُّكُمْ» به معنای (کدام یک) در آیه «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَ شَيْهًا» (نمل: ۳۸) استفاده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۲/۲۳۴-۲۳۵؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶ش: ۴/۳۳۹-۳۴۰).

استثنایی که پس از چند جمله واقع شده: به آیات «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا... هُمْ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۴-۵) استناد شده که استثناء فوق، فقط قید فاسق بودن است یا به جملات قبلی هم مرتبط است (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۱/۲۶۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۲۹۸؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۳۲۰-۳۲۱).

تخصیص عام قرآنی توسط خاص از قرآن: به آیه «وَلَا تُنْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» (ممتحنه: ۱۰) تمسک می‌شود که با عمومش بر حرمت ازدواج با مطلق کفار دلالت دارد، ولی به نظر برخی، توسط آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده: ۵) تخصیص خورده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۹؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق: ۱/۷؛ ۲/۷۷). البته برخی آن را بر ازدواج موقت حمل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴/۳۱۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق: ۲/۱۳۴) و برخی نیز آیه ۱۰ سوره ممتحنه را ناسخ آیه ۵ سوره مائده می‌دانند (مفید، ۱۴۱۰ق: ۵۸۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق: ۲/۱۳۵).

همچنین به آیه «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) مثال زده شده که بر وجوب عده نگه داشتن هر مطلقه‌ای دلالت دارد. درحالی که طبق آیه «فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (احزاب: ۴۹) بر زنانی که مورد آمیزش قرار نگرفته‌اند، عده واجب نیست. آیه اول توسط آیه دوم تخصیص می‌خورد (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۵ق: ۲۲۲). از این رو دانشمندان فریقین در عدم وجوب عده

بر زنان آمیزش نشده، اجماع دارند (علامه حلی، ۱۴۱۸ق: ۷/۴۸۰؛ بحرانی، بی تا: ۳۹۱/۲۵). البته بعضی فقها قائل به نسخ آیه اول با آیه دوم شدند (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۲۸؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۶ق: ۱۰/۶۷). قابل توجه آنکه گاهی از کلمه نسخ همان تخصیص اراده می شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۵۰۳/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲/۶۵؛ شعرانی، ۱۳۸۶ش: ۱/۴۱۴).

در اصول، بحث نسخ ذیل عنوان عام و خاص آورده شده (سید مرتضی، ۱۳۴۶/۱: ۲۳۴-۲۳۵، ۲۷۷؛ خوئی، ۱۳۶۸ش: ۱/۴۴۰، ۵۰۷، ۵۱۳؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۲/۶۳۱) و به اصل امکان تحقق نسخ که در حقیقت برداشته شدن یک حکم شرعی با حکم شرعی دیگر پس از ثبوتش است (کلاتری، ۱۳۸۳ش: ۲/۲۲۳؛ معرفت، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۷۴) اشکال شده که مستلزم جهل ناسخ و بداء ممتنع است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۱-۲۳۲؛ خوئی، بی تا: ۲۷۷؛ معرفت، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۷۵، ۲۹۴). ضمن آنکه نسخ در قرآن، مستلزم اختلاف در قرآن است، در حالی که قرآن منکر وجود اختلاف است (نساء: ۸۲).

در جواب به آیاتی استدلال شده که به صراحت از نسخ آیات قرآن یاد می کند (بقره: ۱۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۲/۶۱۹) یا اینکه قرینه بر نسخ و تغییر حکم در خود آیات وجود دارد (نساء: ۱۵؛ مجادله: ۱۲-۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۲/۶۱۸). علاوه بر این مراد از اختلافی که در قرآن به صراحت نفی شده است، اختلاف حقیقی است نه اختلاف شکلی و ظاهری میان آیات ناسخ و منسوخ (خوئی، البیان، ۲۸۵-۲۸۶؛ معرفت، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۹۶).

۳. قرآن و مبحث امارات (قطع و ظن)

در بحث امارات اصول نیز آیات فراوانی به عنوان دلیل برای قاعده اصولی یا به مثابه تمثیل مورد استناد قرار گرفته اند:

یک. قرآن و تجزّی

در بحث تجزّی (اقدام به یک حرام غیر واقعی) و انقیاد (اطاعت در مورد واجب غیر واقعی) که از فروعات مباحث قطع است، به آیات متعددی برای اثبات حرمت تجزّی استدلال شده است. نظیر آیه ۲۲۵ سوره بقره ﴿وَلَكِنْ يَأْخُذْكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ و آیه ۳۶ سوره اسراء ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ که دلالت بر مسئولیت قلب نسبت به نیاتش می کند (کرباسی، بی تا: ۱۹۶؛ کلاتری، ۱۳۸۳ش: ۱/۴۵۷) و آیاتی مانند آیه ۱۹ سوره نور که در آن ها برای حب و میل به اشاعه فحشاء، وعده عذاب داده شده است (خراسانی، ۱۴۱۰ق: ۴۲-۴۳؛ مدنی تبریزی، ۱۴۰۳: ۶۳). این آیات شامل متجزّی نیز می شود؛ زیرا قصد گناه و میل به آن دارد. البته به استدلال های یاد شده در برخی کتب اصولی پاسخ داده شده است (حکیم، ۱۴۰۸ق: ۲/۱۸؛ قدسی، ۱۴۲۸: ۲۲۲-۲۲۳).



دو. قرآن و عدم حجیت ظن در مسائل دینی

برخی اصولیان برای اثبات اصل عدم حجیت ظن در مسائل دینی، به آیاتی تمسک کرده‌اند که استناد حکم به شارع بدون اذن شارع را افتراء به حساب آورده است «قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس: ۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۴/۴۳-۴۴؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷ق: ۹/۱۷۴) و اینکه ظن هیچ گونه بی نیازی از حقیقت را در پی ندارد «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶؛ انصاری، ۱۴۱۹ق: ۱/۱۳۲؛ تبریزی، ۱۳۹۷ق: ۶۶؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق: ۳/۲۴۱).

سه. قرآن و حجیت ظواهر

در بحث حجیت ظواهر قرآن، اصولیان به آیاتی استدلال کرده‌اند که قرآن کریم خود را نور، کتاب (مانده: ۱۶-۱۵؛ شبّر، ۱۴۰۴: ۸۸؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۳/۱۳۸) و دارای لسان عربی مبین معرفی می‌کند (شعراء: ۱۹۵؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۵؛ شبّر، ۱۴۰۴: ۸۸؛ مظفر، ۱۳۷۵ش: ۲/۱۵۶) که برای مردم قابل فهم و تدبر است. در مقابل، برخی با تمسک به روایات (قمی، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۵۱؛ حویزی، ۱۴۱۲ق: ۴/۱۶۶-۱۶۵) و با اشاره به بعضی آیات، مانند آیه ۴۹ سوره عنکبوت «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فهم حقایق و مفاهیم قرآنی را مخصوص اهل بیت دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۲۱۴-۲۱۳؛ شبّر، ۱۴۰۴: ۱۲۳). البته به این استدلال جواب‌هایی داده شده است. از جمله آنکه منظور از آنها، اختصاص دادن فهم جمیع شئون قرآن به اهل بیت است، نه آنکه مردم هیچ چیز از ظاهر قرآن را نمی‌فهمند؛ روایاتی که مردم را به قرآن ارجاع می‌دهند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۰؛ حمیری قمی، ۱۴۱۳ق: ۶۱) بر همین دلالت دارد (اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۴۷۶؛ بهجت، ۱۳۸۸ش: ۳/۱۶۸).

چهار. قرآن و حجیت اجماع

در بحث حجیت اجماع، اهل تسنن بی توجهی به اجماع را تبعیت از غیر سبیل مؤمنان می‌دانند و در اثبات آن به آیه ۱۱۵ سوره نساء «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» استناد کرده‌اند (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱/۲۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۲ق: ۴/۳۵؛ زحیلی، ۲۰۰۵م: ۱/۵۱۶). اصولیان شیعه به این استدلال جواب‌های متعددی داده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۳۵۸؛ منتظری، ۱۴۱۵ق: ۵۳۱-۵۳۲). از آن جمله اینکه ظاهر آیه «وجوب اتباع سبیل مؤمن» حقیقی است که همان معصومان علیهم السلام هستند و به مسئله اجماع ربطی ندارد (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۲/۱۳۳-۱۳۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق: ۲/۵۱).

همچنین به آیات دیگری از جمله «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره: ۱۴۳) و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰) برای حجیت اجماع استدلال شده است (جصاص، ۱۴۰۵: ۱/۱۰۹-۱۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲/۳۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۳۳). خداوند در آیه اول امت اسلام را به واژه «وسط» که به معنای عدل و عدالت (ازهری، ۲۰۰۱: ۱۳/۲۱؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳/۲۵۷-۲۵۸) است، توصیف کرده که مقتضای آن پذیرش قول امت است (ماتریدی، ۵۸۴/۱-۵۸۵؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳/۲۵۷؛ آل سعیدی، ۱۴۰۸: ۴/۷۴). تقریب دیگر، توصیف امت به قید «شهداء» است و کسی می تواند شاهد باشد که قول او حجت و شهادت او پذیرفته باشد (جصاص، ۱۴۰۵: ۳/۲۵۸؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۱/۲۹۷).

در آیه دوم، مسلمانان را بهترین امت دانسته که امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ این توصیف نشان دهنده عدم تحقق اتفاق امت بر خطا است. در غیر این صورت چنین توصیفی معنی نداشت (جصاص، ۱۴۰۵: ۳/۲۶۳؛ آل سعیدی، ۱۴۰۸: ۴/۲۱۶) زیرا اجماع بر خطا مستلزم امر به منکر است (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۴/۷۳؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۲/۳۷۷) که همسو با آیه نیست و نیز مستلزم باطل بودن است که با وصف خیریت منافات دارد (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۴/۷۳؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۵۰). عالمان شیعه به تک تک آن ها پاسخ داده اند (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۲/۱۳۱-۱۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲/۶۰۴-۶۲۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۱/۳۶۱). به باور ایشان، فقره «غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» در آیه اول ناظر به جایی است که به دشمنی با رسول خدا (محقق حلی، ۱۴۲۳: ۱/۱۸۳؛ حکیم، ۱۴۱۸: ۴/۲۴۶) و تبعیت از طاغوت منجر شود (قدسی، ۱۴۲۸: ۲/۳۵۹). همچنین مراد از «مؤمنین» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲/۶۰۵) و واژه «امت» در آیه دوم و سوم (علامه حلی، ۱۴۲۱: ۴/۲۰۴) روشن نیست؛ زیرا امکان ندارد که همه امت از گذشته و آینده مراد باشند (محقق حلی، ۱۴۲۳: ۴/۱۸۴) و لفظ دال بر عموم نیز در آیه نیامده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲/۶۲۱). چنانچه بعضی امت مراد باشد، مراد از ایشان می تواند ائمه شیعه باشد. در هر صورت آیه بر حجیت اجماع دلالتی ندارد (طوسی، ۱۴۱۷: ۲/۶۱۴؛ محقق حلی، ۱۴۲۳: ۴/۱۸۴).

پنج. قرآن و حجیت خبر واحد

در بحث حجیت خبر واحد، قائلان به عدم حجیت به آیاتی استدلال کرده اند که در آن ظن بی ارزش دانسته شده، مانند «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶؛ نجم: ۲۸) یا مردم از تبعیت غیر علم منع شده اند (اسراء: ۳۶؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۰۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱/۲۷۵). در



مقابل، قائلان به حجیت خبر واحد، پاسخ‌هایی داده‌اند (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴: ۱۶۱/۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۷۵-۲۸۱)، از جمله آنکه مراد از «ظن» به قرینه آیات قبل و بعد چیزی از قبیل وهم و خرافه و تخمین است (قدسی، ۱۴۲۸: ۲۸۴/۳؛ حاج‌عاملی، ۱۴۲۴: ۲۰۶/۳). دیگر اینکه مراد از مذمت در این نوع آیات، خصوص پیروی از گمان در امور اعتقادی است و بر فرض شمول آن نسبت به احکام فقهی، ادله حجیت خبر واحد مخصّص این آیات می‌باشند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۵). همچنین آنان به آیات متعددی برای حجیت خبر واحد استدلال کرده‌اند از جمله: آیه نبأ (حجرات: ۶)، آیه نفر (توبه: ۱۲۲)، آیات کتمان (بقره: ۱۵۹، ۱۷۴) و آیه اهل الذکر (نحل: ۴۳).

از جمله تقریب‌های اثبات حجیت خبر واحد در آیه نبأ، تمسک به مفهوم وصف «فاسق» است، یعنی اگر آورنده خبر فاسق نباشد، فحص از آن خبر لازم نبوده و خبر حجت است (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۲۵۵-۲۵۴/۱؛ تبریزی، ۱۳۹۷ق: ۵۷۵؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴: ۱۶۶/۳).

آیه نفر نیز دلالت بر وجوب تبعیت جمعیت اندازشونده از افراد اندازکننده دارد؛ حتی در فرض نبود تواتر یا قرینه دال بر صدق مخبر و این به معنای وجوب عمل به خبر واحد است (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۲۵۶-۲۵۴/۱، ۲۷۷).

در آیه کتمان نیز با توجه به عدم جواز کتمان بینات، قبول آن‌ها واجب خواهد بود، وگرنه وجوب اظهار لغو است (نراقی، ۱۳۸۸ش: ۲۳۶/۱؛ ایروانی، ۱۴۲۲: ۲۷۱-۲۷۰/۲؛ طباطبائی قمی، ۱۳۷۱ش: ۱۲۲/۲). چنان‌که در آیه «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل: ۴۳) نیز همین‌گونه است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۰۰). البته استدلال به آیات مزبور مورد انتقاداتی نیز قرار گرفته است (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۱۳۳-۱۳۲/۱؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۶-۳۰۱).

شش. قرآن و حجیت حکم عقل

در بحث حجیت حکم عقل در اثبات حسن و قبح ذاتی افعال، به آیاتی (اعراف: ۳۳، ۱۵۷؛ نحل: ۹۰؛ ص: ۲۸؛ الرحمن: ۶۰) استناد شده است که در این آیات قبل از تعلق امر و نهی الهی، وجود چیزهایی به‌عنوان معروف و منکر، طیب و خبیث، عدل و احسان و فحشاء و منکر پذیرفته شده و لزوم پاداش در مقابل کار نیک امری مسلم دانسته شده است (اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۳۹؛ کلانتری، ۱۳۸۳ش: ۲۴۰). در ادامه همین بحث، کسانی که ملازمه میان حکم عقل و شرع را نپذیرفته‌اند به وجوهی از جمله استناد به آیاتی مانند آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) بر این باورند که قبل از آمدن رسول و حجت (صدور ادله نقلی) عقابی وجود ندارد، در نتیجه هیچ وجوب و حرمتی قبل از آن نیست (فاضل تونی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۲؛ فاضل دربندی، بی‌تا: ۱۰۱/۲).

هفت. قرآن و حجّیت قیاس ظنی

برخی اصولیان اهل تسنن برای اثبات حجّیت قیاس ظنی که در آن علت حکم به صورت ظنی به دست می آید - نه مانند قیاس منصوص العلة یا قیاس اولویت یا قیاس همراه با تنقیح مناط که با استفاده از خود دلیل حکم می توان برای مقیّس و مقیّس علیه حکم را ثابت کرد و مورد پذیرش همه فقهاست - به آیاتی نظیر آیه ۸۴ سورة نساء «لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» استدلال کرده (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲۴۰/۳) و معتقدند این آیه امر به ارجاع امور به «اولی الامر» می کند که همان علما بوده و کارشان استنباط است (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۳۰/۴). استنباط نیز چیزی غیر از قیاس ظنی نیست (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۸/۲؛ نملة، ۱۴۲۰ق: ۱۸۶/۴).

در پاسخ، این استدلال ضعیف دانسته شده؛ زیرا مقصود از استنباط می تواند استخراج حکم از ادله آن باشد که اعم از قیاس است (آمدی، ۱۳۸۷ق: ۲۶/۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۵۵۹/۳). علاوه بر اینکه آیه یاد شده درباره مسائل مهم سیاسی است که مربوط به اهل خبره در این مسئله بوده و ربطی به قیاس در احکام شرعی ندارد (سبحانی، ۱۳۸۱: ۴۵۹-۴۵۸/۲).

به آیه «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲) نیز در اثبات حجّیت قیاس استدلال شده (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲۴۰/۳) چون «اعتبار» به معنای عبور است و شخص قیاس کننده از حکم اصل به حکم فرع عبور می کند (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۳۲/۴؛ فخر رازی، ۱۴۱۲ق: ۲۶/۵؛ زحیلی، ۲۰۰۵م: ۵۹۲/۱). استدلال ها نیز مورد نقد علمای شیعه (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۳۰۵/۲؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۷۳/۲-۶۷۵) و جمعی از اصولیان اهل تسنن (ابن حزم اندلسی، بی تا: ۹۴۷/۷؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۲۹۳) قرار گرفته، از جمله اینکه این آیه در مقام اعتبار بخشی به مثل قیاس به معنای عبور از حکم اصل به فرع نیست بلکه اعتبار در آیه به معنای پند گرفتن است (مظفر، ۱۳۷۵ش: ۱۹۲/۲؛ حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۲۰).

همچنین در مقابل، آیاتی وجود دارد که عمل براساس ظن و گمان را مجاز نمی داند (یونس: ۳۶، ۵۹؛ طباطبائی، ۱۲۹۶: ۴۵۳؛ مظفر، ۱۳۷۵ش: ۱۸۶/۲-۱۹۰؛ تبریزی، ۱۳۸۷ش: ۱۱۸/۴؛ زحیلی، ۲۰۰۵م: ۶۱۰/۱-۶۱۲).

هشت. استحسان، سد ذرایع و مصالح مرسله

عالمات اهل تسنن برای حجّیت استحسان (زمر: ۱۸، ۵۵؛ ابن حزم اندلسی، بی تا: ۷۵۸-۷۵۷/۶؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۰/۲)، سد ذرایع (مائده: ۲؛ انعام: ۱۰۸؛ نور: ۳۱؛ زکشی، ۱۴۲۱ق: ۳۸۲/۴؛ زحیلی، ۲۰۰۵م: ۱۸۸/۲) و مصالح مرسله (مائده: ۳؛ یونس: ۵۷؛ حشر: ۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۲ق: ۳۰۴)



۱۶۷/۶؛ زحیلی، ۲۰۰۵م: ۴۳/۲) نیز به آیاتی استدلال کرده اند، که از سوی علمای امامیه به همه آنها پاسخ داده شده است (حیدری، ۱۴۱۲ق: ۳۲۹-۳۴۳؛ حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۱۷-۳۲۳؛ سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۱۷۶).

۴. قرآن و اصول عملیه

در این بخش از اصول نیز به آیات فراوانی استدلال شده یا در قالب مثال از آنها استفاده شده است:

یک. قرآن و اصل برائت

برای اثبات برائت در شک در اصل تکلیف به سه دسته از آیات تمسک شده است:
- آیاتی که عذاب الهی را منوط به بعث رسولان کرده است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵؛ طه: ۱۳۴؛ قصص: ۵۹).

- آیاتی که تکالیف الهی را متفرع بر آگاه ساختن و معرفت دهی دانسته اند. مانند آیه ۷ سوره طلاق: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (کلانتری، ۱۳۸۳ش: ۳/۳۵۳) و آیه ۱۱۵ سوره توبه (نراقی، ۱۳۸۸ش: ۳۸۹/۱؛ انصاری، ۱۴۱۹ق: ۲۱۲-۲۲).

- آیاتی که در آن به رسول اکرم ﷺ امر می شود در مقام احتجاج با یهود که قائل به تحریم برخی چیزها شده بودند، به عدم وجدان دلیلی برای تحریم تمسک کند: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِي إِلَيَّ مُحَرَّمًا» (انعام: ۱۴۵؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق: ۳/۲۰۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۵/۳۴).

در مقابل، قائلان به احتیاط در شک در اصل تکلیف، به آیات دیگری استدلال کرده اند (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳۱۸-۳۲۳) که صریح ترین آنها آیه ۱۶ سوره تغابن است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» که دستور به رعایت تقوا در حد استطاعت و توان داده است (شهید اول، ۱۴۱۹: ۲/۴۴۴). ولی برخی اصولی ها این قبیل آیات را به دلیل غیر قابل تقیید بودن به شبهات موضوعیه و حکمیه که احتیاطی نیستند، حمل بر استحباب کرده اند (آشتیانی، ۱۴۰۳: ۲/۶۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲/۸۳).

دو. قرآن و اصل استصحاب

در استصحاب، یقین گذشته و شک فعلی، از ارکان استصحاب است. در اینکه مقصود از شک مطلق عدم یقین است نه احتمال پنجاه درصدی، به آیاتی که واژه شک در آنها در معنای عام به کار رفته، مثل «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أُنزِلْنَا إِلَيْكَ» (یونس: ۹۴) استشهاد شده است (تنکابنی، ۱۳۸۵ق: ۸۰۰/۲؛ حائری یزدی، ۱۴۲۴: ۳/۱۷۰؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴: ۴/۲۶۰).

از دیگر مباحث مطرح در استصحاب، استصحاب احکام شرایع سابقه است که برخی موارد تطبیق آن عبارت است از آیاتی که قصد قربت در عبادت و عبودیت را برای اهل کتاب لازم دانسته‌اند مانند آیه ۵ سوره بینه: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». برخی با استصحاب این حکم، در صدد اثبات آن در شریعت اسلام برآمده‌اند (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۲۲۹/۳؛ رشتی، بی تا: ۲۳۷، ۲۸۷). البته این استدلال، ایراداتی دارد (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۱/۴۹۵).

همچنین در مسئله قصاص از آیه «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ» (مانده: ۴۵) اصل مساوات در باب قصاص در شرایع سابقه استفاده شده که با استصحاب آن، برای شریعت اسلام نیز ثابت می‌شود (حسینی بهسودی، ۱۴۱۷: ۳۷/۲؛ صافی اصفهانی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۵/۴).

در بحث جهالت در مال جعاله نیز حکم موجود در آیه «وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ» (یوسف: ۷۲) و در بحث تردید در اجاره و نکاح حکم مطرح در آیه ۲۷ سوره قصص، استصحاب شده است (کلاتری، ۱۳۸۳ش: ۳۷۳-۳۷۱/۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۲ق: ۹۴/۳). در این آیه شعیب یکی از دو دختر خود را به شرط هشت سال یا ده سال خدمت موسی به عقد وی در آورد. در مقابل برخی اصولیان پاسخ داده‌اند که حکم مسئله در این موارد با استفاده از دلایل عام یا خاص به دست می‌آید و نیازی به استصحاب شرایع سابقه نیست (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۲۳۰/۳، ۲۳۲؛ قدسی، ۱۴۲۸: ۳۷۴/۳).

ج. نقش اصول فقه در تفسیر قرآن

قرآن کریم، مهم‌ترین متن دینی مسلمانان و از اصلی‌ترین منابع استنباط احکام فقهی و دیگر معارف است (مظفر، ۱۳۷۵ش: ۵۱/۲). علم اصول نیز متصدی بیان ضوابط فهم و استنباط احکام دینی از منابع است، از این رو نقشی مهم در فهم آیات فقهی و غیر آن دارد. تنوع مباحث علم اصول، به‌ویژه در مباحث الفاظ، قرآن را مانند هر متن دیگری شامل می‌شود (مظفر، ۱۳۷۵ش: ۱۵۸/۲؛ خرازی، ۱۴۲۲ق: ۳۳/۵) و ابزار مناسبی است برای تشخیص درستی فهم و تفسیر قرآن.

۱. پیش‌نیازی قواعد اصول فقه برای تفسیر قرآن

- از جمله مباحث علم اصول که در فهم قرآن و استنباط از آن مؤثر است، عبارت‌اند از:
 - وقوع مجاز (اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۳۱/۱-۲۳۲؛ نراقی، ۱۳۸۸ش: ۷۶۳/۲)
 - اشتراک لفظی در قرآن و عدم آن (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۵)
 - امکان و صحت استعمال لفظ در اکثر از معنا (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۸؛ شعرانی، ۱۳۷۳ش: ۹۹)



- استقلال در فهم و حجیت آیات یا عدم استقلال آن مگر با کمک روایت (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۰۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۸ق: ۵۹۴/۱؛ بحرانی، بی تا: ۲۷/۱)
- انحصار حجیت فهم کلام نسبت به مشافهین (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۱؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۴، ۳۹۸).

ازاین رو اصول فقه از علوم پیش نیاز برای تفسیر قرآن به طور عام و آیات الأحکام به گونه خاص است (سید مرتضی، ۱۳۴۶: ۶۲/۱؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴/۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۶۲/۱) و آیات قرآن مهم ترین بستر تطبیق قواعد اصولی، به ویژه در مباحث الفاظ مانند «عام و خاص»، «مطلق و مقید» و «مفاهیم» است. این مباحث چگونگی تخصیص و تقیید عمومات و مطلقات قرآنی و مفهوم گیری از نصوص قرآنی را آموزش می دهند.

۲. نقش اصول فقه در تفسیر آیات کلامی

در تفسیر آیات کلامی، اگر کسی بخواهد با نظر اسلام در ارتباط با مسئله جبر و اختیار آشنا شود، با سه دسته از آیات مواجه می شود:

۱. آیاتی که ظاهرش جبر است (تکویر: ۲۹؛ نور: ۲۱) نیز مجموعه آیاتی که مسائلی همچون اضلال (بقره: ۲۶)، ختم (مهر نهادن بر دل ها) (بقره: ۶)، اغفال (کهف: ۲۸)، پرده افکندن بر دل و ایجاد ناشنوایی (کهف: ۵۷) و... را به خدا نسبت می دهد. همچنین آیه ای که به صورت صریح، هر خوبی و بدی را از جانب خدا می داند (نساء: ۷۸).

۲. آیاتی که افعال انسان ها را به خودشان نسبت می دهد، مانند: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (شوری: ۳۰).

۳. آیاتی که در استناد افعال انسان به خدا، بین «حسنه» و «سینّه» تفصیل می دهد یا قیود دیگری را مطرح می سازد، مانند:

- ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ﴾ (نساء: ۷۹)

- ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (صف: ۵)

- ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (بقره: ۲۶)

- ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (غافر: ۳۴).

بی شک، جمع بندی بین طوائف سه گانه و شاهد جمع قرار دادن طائفه سوم نسبت به دو طائفه اول و دوم، از موارد به کارگیری قواعد اصول فقه مانند قاعده اطلاق و تقیید است (قدسی، ۱۴۲۸: ۲۵۲/۱).

۳. نقش اصول فقه در تفسیر آیات اخلاقی - تربیتی

در خصوص مذموم یا ممدوح بودن دنیا از دیدگاه قرآن، انبوهی از آیات دنیا را مورد نکوهش قرار داده و آن را به عنوان متاع قليل (نساء: ۷۷؛ توبه: ۳۸) معرفی می کنند. از طرف دیگر، در برخی آیات از مال و دنیا به عنوان خیر یاد می شود (قصص: ۷۷). جمع میان این دو طائفه از آیات بدون اعمال سازوکار اصولی، مانند دلالت نهی بر معانی متعدد مانند کرامت، بیان عاقبت (مازندرانی، بی تا: ۱۱۶؛ نراقی، ۱۳۸۸ ش: ۶۸۰/۲) یا تأکید و تأسیس (گنابادی، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۷/۳) امکان پذیر نیست.

در موضوع تربیت کودک از نگاه قرآن نیز طوائف مختلفی از آیات وجود دارد که در بعضی از آن ها به نحو عموم هرگونه آگاهی در بدو تولد نفی شده است (نحل: ۷۸) و در آیات دیگر نوعی دانش فطری، حداقل در بدهیات، برای او اثبات شده است، مانند آیه مربوط به عالم ذر (اعراف: ۱۷۲) که بیانگر اخذ میثاق الهی است که مستلزم وجود آگاهی برای انسان است. همچنین آیه ای که از الهام کشف فجور و تقوا به انسان خبر می دهد (شمس: ۸). بنابراین نفی علم در آیه اولی، نفی علم فعلی است.

۴. نقش اصول فقه در تفسیر آیات اجتماعی

در بحث های سیاسی، نظیر جهاد نیز آیات مختلفی وجود دارد:
- گاه به نحو مطلق می فرماید: «با کسانی بجنگید که با شما می جنگند» (بقره: ۱۹۰).
- از طرف دیگر می فرماید: «وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۱۹۱).
- در آیه دیگری می فرماید: «فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۹۲) که بعضی آن را دلیل بر لزوم پذیرش آتش بس در هر شرایطی دانسته اند (انفال: ۶۱).
- در آیه چهارم می فرماید: تا رفع فتنه و حاکمیت دین دست از قتال نکشید؛ بنابراین انتهای قتال، آتش بس و خودداری از جنگ نیست (بقره: ۱۹۳).
- در آیه پنجم آمده است: اگر کفار جنگجو از اهل کتاب بودند و حاضر به پرداخت جزیه شدند، از قتال با آنان خودداری کنید، یعنی انتهای جنگ، پرداخت جزیه است (توبه: ۳۰).

در بحث مربوط به جامعه شناسی نیز آیاتی وجود دارد که برخی گویای جبر تاریخ است: «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴). در حالی که آیاتی نظیر: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّى يُعْزِرُوا مَا بَأْنُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) بر اختیار انسان ها و نقش اساسی اراده ملت ها در تعیین سرنوشت شان دلالت می کنند. جمع بندی بین آیات فوق و اینکه از چه نسبتی با هم برخوردارند (عام و خاص، مطلق و مقید یا حاکم و محکوم) نیازمند علم اصول است.



نتیجه گیری

قرآن کریم و اصول فقه تأثیر بسیار قابل توجهی در شکل گیری نظام استنباط معارف دینی دارند. مهم ترین نتایج تحقیق به طور خلاصه عبارت اند از:

۱. تأثیر قرآن کریم در مباحث متعدد اصول فقه: در بحث اجتهاد و تقلید، شامل اثبات جواز و وجوب تقلید، تصحیح خطا در احکام فقهی، جایز نبودن تقلید در اصول دین، منابع اجتهاد، بطلان اجتهاد به معنای خاص آن نزد اهل تسنن (رای و نظر و قیاس و استحسان)، و بطلان نظریه تصویب اشعری.
۲. بیشترین استفاده از قرآن کریم در مباحث الفاظ: شامل حقیقت شرعی، مشتق، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، واجب عینی، کفایی و تخییری، اوامر، نواهی، مفاهیم و بحث عام و خاص.
۳. استناد به آیات قرآن در مباحث امارات: شامل موضوعات تجرّی و انقیاد، اثبات اصل عدم حجیت ظن، حجیت ظواهر، حجیت اجماع، حجیت خبر واحد، حجیت حکم عقل در اثبات حسن و قبح ذاتی افعال، حجیت قیاس ظنی، حجیت استحسان و مصالح مرسله (نزد علمای اهل تسنن).
۴. بهره گیری از آیات قرآن در مباحث اصول عملیه: شامل دو اصل برائت و استصحاب.
۵. نقش مؤثر مباحث علم اصول در فهم قرآن و استنباط از آن: شامل وقوع مجاز، اشتراک لفظی در قرآن و عدم آن، امکان و صحت استعمال لفظ در اکثر از معنا، استقلال در فهم و حجیت آیات یا عدم استقلال آن مگر با کمک روایت، انحصار حجیت فهم کلام نسبت به مشافهان.
۶. نقش کلیدی اصول و قواعد اصولی در استنباط مفاهیم قرآنی: علم اصول از علوم پیش نیاز در تفسیر و فهم حقایق قرآن کریم است. آیات قرآنی و انگیزه حل و فهم آن، در تکوّن و تولّد بعضی از قواعد اصولی، یا در پرورش و پرداخت بسیاری از مسائل اصولی و تطبیق آن در فروع فقهی تأثیر فراوان داشته است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، محمدحسن بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد الاحکام فی اصول الاحکام، القاهرة: مطبعة العاصمة، بی تا.
۵. ابن شاذان نیشابوری، فضل بن شاذان ازدی الايضاح، تحقیق سیدجلال الدین حسینی، تهران: دانشگاه، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن شهر آشوب، محمدبن علی متشابه القرآن ومختلفه، قم: بیدا، ۱۴۱۰ق.
۷. اخباری، حسن جایگاه علم اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، دوفصلنامه علوم قرآن و تفسیر معارج، دوره ۳، شماره ۱ - شماره پیاپی ۵، بهمن ۱۳۹۶.
۸. اردبیلی، احمدبن محمد زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبة المرتضوية، بی تا.
۹. ازهری، محمدبن احمد تهذیب اللغة، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۱۰. استرآبادی، محمدامین الفوائد المدنیة، تحقیق رحمت الله رحمتی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۱. اسنوی، عبدالرحیم بن حسن التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
۱۲. اصفهانی، سیدعبدالله، رنجبر، حسن بررسی نقش مباحث مقدماتی اصول فقه در مبانی تفسیر قرآن، دوفصلنامه الهیات قرآنی، دوره: ۳، شماره: ۵، ۱۳۹۴.
۱۳. اصفهانی، سیدعبدالله، رنجبر، حسن کارکردهای تطبیقی مبحث «حجیت اصول فقه» در تفسیر قرآن، مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۱۴. اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی شرح هدایة المسترشدين، قم: عطر عترت، ۱۴۲۷ق.
۱۵. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر تیسیر الکریم الرحمن فی کلام المنان (تفسیر سعدی) تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.



۱۶. آمدی، علی بن محمد الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق عبدالرزاق عفیفی، الرياض: المكتب الاسلامی، ۱۳۸۷ق.
۱۷. امین عاملی، سید محسن اعیان الشیعة، تحقیق سید حسن امین، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق.
۱۸. انصاری، مرتضی الاجتهاد والتقلید، قم: مكتبة المفید، ۱۴۰۴ق.
۱۹. انصاری، مرتضی فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۰. ایروانی، علی الاصول فی علم الاصول، تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۱. بحرانی، سید هاشم حسینی البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲۲. بحرانی، یوسف بن احمد الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم: نشر اسلامی، بی تا.
۲۳. بروجردی، محمد تقی نهاده افکار، تقریر اباحت آفاضیاء الدین عراقی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۴. بهجت، محمد تقی مباحث الاصول، قم: شفق، ۱۳۸۸ش.
۲۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر انوار التنزیل واسرار التأویل (تفسیر بیضاوی) تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۶. تبریزی، موسی بن جعفر اوثق الوسائل فی شرح الرسائل، قم: کتبی نجفی، ۱۳۹۷ق.
۲۷. تبریزی، میرزا جواد دروس فی مسائل علم الاصول، قم: دار الصدیقة الشهیده، ۱۳۸۷ش.
۲۸. تنکابنی، محمد ایضاح الفرائد، تهران: مطبعة الاسلامیة، ۱۳۸۵ق.
۲۹. جصاص، احمد بن علی احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳۰. جصاص، احمد بن علی الفصول فی الاصول، تحقیق عجل جاسم نمشی، ۱۴۰۵ق.
۳۱. حاج عاملی، محمد حسین ارشاد العقول الی مباحث الاصول، تقریرات درس جعفر سبحانی، قم: مؤسسة الامام الصادق، ۱۴۲۴ق.
۳۲. حائری اصفهانی، محمد حسین الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۳۳. حائری یزدی، مرتضی مبنای الاحکام فی اصول شرائع الاسلام، قم: نشر اسلامی، بی تا.

۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن الفوائد الطوسیة، تحقیق سید مهدی لاجوردی، محمد درودی، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۳ق.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن الفصول المهمة فی اصول الائمة (تکملة الوسائل) تحقیق محمد بن محمد حسین قائینی، قم: مؤسسة معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ق.
۳۷. حسینی بهسودی، سید محمد سرور مصباح الاصول، تقریرات درس سید ابوالقاسم موسوی خوئی، قم: داورى، ۱۴۱۷ق.
۳۸. حسینی جرجانی، سید امیر ابی الفتح آیات الاحکام (تفسیر شاهى) تحقیق میرزا ولی الله اشراقی، تهران: نوید، ۱۴۰۴ق.
۳۹. حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول، قم: کتابفروشی فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق.
۴۰. حق پناه، رضا درآمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۴۱. حکیم، سید محسن حقائق الاصول، قم: کتابفروشی بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
۴۲. حکیم، سید محمد تقی الاصول العامة للفقہ المقارن، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸ق.
۴۳. حمیری قمی، عبد الله بن جعفر قرب الاسناد، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۴۴. حویزی، عبد علی بن جمعه تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۴۵. حیدری، سید علی نقی اصول الاستنباط فی اصول الفقه وتاریخه باسلوب جدید، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۴۶. خرازی، سید محسن عمدة الاصول، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۲ق.
۴۷. خراسانی، محمد کاظم کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۴۸. خراسانی، محمد کاظم درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، تحقیق سید مهدی شمس الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۹. خمینی، سید مصطفی تحریرات فی الاصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.



۵۰. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی اجود التقريرات، تقرير بحث ميرزا محمد حسين نائینی، قم: كتاب فروشی مصطفى، ۱۳۶۸ش.
۵۱. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۵۲. رشتی، میرزا حبیب الله بن محمد علی بدائع الافکار، قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.
۵۳. رشتی، میرزا حبیب الله بن محمد علی بدائع الافکار، قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.
۵۴. رنجبر، حسن کارکردهای تطبیقی مبحث «حجیت اصول فقه» در تفسیر قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، ۱۳۹۳.
۵۵. زجاج، ابراهیم بن محمد اعراب القرآن، تحقیق ابراهیم ایاری، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، ۱۴۲۰ق.
۵۶. زحیلی، وهبة اصول الفقه الاسلامی، دمشق: دار الفكر، ۲۰۰۵م.
۵۷. زرکشی، محمد بن عبدالله البحر المحيط فی اصول الفقه، تحقیق محمد تامر، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۵۸. سبحانی، جعفر تهذیب الاصول، تقریرات بحث امام خمینی، قم: دار الفكر، ۱۳۶۷ش.
۵۹. سبحانی، جعفر الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۸۱ش.
۶۰. سبحانی، جعفر اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ، قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۸۳ش.
۶۱. سرخسی، محمد بن احمد اصول الفقه، تحقیق ابوالوفاء افغانی، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۶۲. سید مرتضی، علی بن حسین الذریعة الی اصول الشریعة، تحقیق ابوالقاسم گرگی، تهران: دانشگاه، ۱۳۴۶ش.
۶۳. سید مرتضی، علی بن حسین الانتصار، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶۴. شافعی، محمد بن ادريس الأم، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۳ق.
۶۵. شافعی، محمد بن ادريس الرسالة، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: المكتبة العلمية، بی تا.
۶۶. شبر، سید عبدالله الاصول الاصلية والقواعد الشرعية، قم: کتابفروشی مفید، ۱۴۰۴ق.
۶۷. شعرانی، ابوالحسن المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه، تحقیق رضا استادی، قم: مؤسسه الهادی، ۱۳۷۳ش.

۶۸. شعرانی، ابوالحسن پژوهش های قرآنی، تحقیق محمدرضا غیاثی کرمانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۶۹. شفیعی، سیدعلی بدائع الاصول، تقریرات درس سیدعلی موسوی بهبهانی، اهواز، ۱۳۸۱ش.
۷۰. شهید اول، محمدبن مکی عاملی ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
۷۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی تمهید القواعد الاصولیه والعربیة لتفریع قواعد الاحکام الشرعیة، تحقیق عباس تبریزیان و دیگران، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۷۳. شوکانی، محمدبن علی فتح القدیر، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۷۴. صادقی، حسن درآمدی بر نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۷۵. صادقی، حسن کارکردهای اصول فقه در مبانی تفسیر قرآن، قرآن پژوهی، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۴۰۱.
۷۶. صادقی، حسن نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی، قرآن شناخت، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۸)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۷۷. صافی اصفهانی، حسن الهدایة فی الاصول، تقریرات درس سیدابوالقاسم موسوی خوئی، قم: مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۷ق.
۷۸. صافی گلپایگانی، علی المحجبة فی تقریرات الحجة، تقریر بحث سیدمحمد حجت کوهکمره ای، قم: مؤسسه السیة المعصومة، ۱۴۲۱ق.
۷۹. صدر، سیدحسن الشیعة وفنون الاسلام، القاهرة، مطبوعات النجاح، ۱۹۷۶م.
۸۰. طباطبائی قمی، سیدتقی آراؤنا فی اصول الفقه، قم: محلاتی، ۱۳۷۱ش.
۸۱. طباطبائی قمی، سیدتقی مبانی منهاج الصالحین، تحقیق عباس حاجیان، قم: قلم شرق، ۱۴۲۶ق.
۸۲. طباطبائی، سیدمحمد مجاهد مفاتیح الاصول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۲۹۶ق.
۸۳. طبرسی، فضل بن حسن مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.



۸۴. طبری، محمد بن جریر جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۸۵. طوسی، محمد بن حسن الاستبصار، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۸۶. طوسی، محمد بن حسن الخلاف، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۸۷. طوسی، محمد بن حسن العدة فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
۸۸. عاملی، حسن بن زین الدین معالم الدین وملاذ المجتهدین، قم: نشر اسلامی، بی تا.
۸۹. عبدالساتر، حسن بحوث فی علم الاصول، تقریرات درس سید محمد باقر صدر، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۹۰. علامه حلی، حسن بن یوسف مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۹۱. علامه حلی، حسن بن یوسف تهذیب الوصول الی علم الاصول، تحقیق محمد حسین رضوی کشمیری، لندن: مؤسسة الامام علی، ۱۴۲۱ق.
۹۲. علامه حلی، حسن بن یوسف نهاية الوصول الی علم الاصول، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسة الامام صادق، ۱۴۲۵ق.
۹۳. غروی اصفهانی، محمد حسین بحوث فی الاصول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۹۴. غزالی، محمد بن محمد المنحول فی تعلیقات الاصول، تحقیق محمد حسن هیتو، دمشق: دار الفكر، ۱۴۰۰ق.
۹۵. غزالی، محمد بن محمد المستصفی فی علم الاصول، تحقیق محمد عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۹۶. فاضل تونی، عبدالله بن محمد الوافیة فی اصول الفقه، تحقیق سید محمد حسین رضوی، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۹۷. فاضل دربندی، آقابن عابد خزائن الاحکام، قم، بی تا.
۹۸. فاضل لنکرانی، محمد ثلاث رسائل، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۵ق.
۹۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.

١٠٠. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سيوري كنز العرفان في فقه القرآن، تحقيق سيد محمد قاضي، مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي، ١٤١٩ق.
١٠١. فخر رازي، محمد بن عمر المحصول في علم اصول الفقه، تحقيق طه جابر فياض، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٢ق.
١٠٢. فرات كوفي، فرات بن ابراهيم تفسير فرات الكوفي، تحقيق محمد كاظم محمودي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١٠ق.
١٠٣. فياض، محمد اسحاق محاضرات في اصول الفقه، تقريرات درس سيد ابوالقاسم موسوي خوني، قم: دار الهادي للمطبوعات.
١٠٤. قدسي، احمد انوار الاصول، تقريرات درس ناصر مكارم شيرازي، قم: مدرسة الامام علي بن ابي طالب، ١٤٢٨ق.
١٠٥. قرطبي، محمد بن احمد الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبي) تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
١٠٦. قطب راوندي، سعيد بن هبة الله فقه القرآن في شرح آيات الاحكام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم: كتابخانه مرعشي نجفي، ١٤٠٥ق.
١٠٧. قمي، علي بن ابراهيم تفسير القمي، تحقيق سيد طيب موسوي جزائري، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ق.
١٠٨. كاظمي خراساني، محمد علي فوائد الاصول، تقريرات درس ميرزا محمد حسين نائيني، تحقيق ضياء الدين عراقي، قم: نشر اسلامي، ١٤٠٤ق.
١٠٩. كاظمي، جواد بن سعيد مسالك الافهام الى آيات الاحكام، تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٦٥ش.
١١٠. كراجكي، محمد بن علي كنز الفوائد، قم: مكتبة المصطفوي، ١٣٦٩ش.
١١١. كرباسي، محمد ابراهيم اشارات الاصول، بي نا، بي جا، بي تا.
١١٢. كلانترى، ابوالقاسم مطارح الانظار، تقريرات درس مرتضى انصاري، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ١٣٨٣ش.
١١٣. كليني، محمد بن يعقوب الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.



۱۱۴. گرجی، ابوالقاسم تاریخ فقه و فقهها، تهران: سمت، ۱۴۲۱ق.
۱۱۵. گنابادی، سلطان محمد تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۸ق.
۱۱۶. ماتریدی، محمد بن محمد تأویلات اهل السنة (تفسیر ماتریدی) تحقیق مجدی باسلوم، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
۱۱۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد شرح اصول الکافی، تحقیق سیدعلی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۱۸. مازندرانی، محمد هادی حاشیه معالم الدین، تحقیق مرتضی مدرس چهاردهی، قم: بی تا.
۱۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن معارج الاصول، تحقیق سید محمد حسین رضوی، لندن: مؤسسه امام علی، ۱۴۲۳ق.
۱۲۰. محقق داماد، سید محمد المحاضرات (مباحث فی اصول الفقه) تقریر سید جلال الدین طاهری اصفهانی، اصفهان: مبارک، ۱۳۸۲ش.
۱۲۱. مدنی تبریزی، سید یوسف درر الفوائد فی شرح الفرائد، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۳ق.
۱۲۲. مرتضوی لنگرودی، سید محمد حسن جواهر الاصول، تقریرات درس سید روح الله موسوی خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
۱۲۳. مظفر، محمد رضا اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵ش.
۱۲۴. معرفت، محمد هادی التمهید فی علوم القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۲۵. مفید، محمد بن محمد المقتنعة، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۲۶. منتظری، حسینعلی مجمع الفوائد، قم: نشر سایه، ۱۳۸۴ش.
۱۲۷. منتظری، حسینعلی نهاية الاصول، تقریر اباحت سید حسین بروجردی، تهران: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۲۸. میرزای قمی، ابوالقاسم قوانین الاصول، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۸ق.
۱۲۹. نجفی، بشیر حسین مرقاه الاصول، قم: دار الفقه، ۱۳۸۳ش.
۱۳۰. نجم آبادی، میرزا ابوالفضل الاصول، تقریر بحث ناینی و عراقی، قم: مؤسسه آیت العظمی بروجردی، ۱۳۸۰ش.
۱۳۱. نراقی، محمد مهدی انیس المجتهدین فی علم الاصول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.

۱۳۲. نمله، عبدالکریم بن علی المہذب فی اصول الفقہ المقارن، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۲۰ق.
۱۳۳. هاشمی شاهرودی، سیدعلی دراسات فی علم الاصول، تقرير درس سيدابوالقاسم خوئی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي.
۱۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود بحوث فی علم الاصول، تقارير درس سيد محمد باقر صدر، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۱۳۵. وحید بهبهانی، محمد باقر الفوائد الحائرية، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۵ق.
۱۳۶. ولايي، عيسى فرهنگ تشريحي اصطلاحات اصول، تهران: نشر ني، ۱۳۸۷ش.



References

1. *The Noble Quran*.
2. 'Abd al-Sāṭir, Ḥasan, *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl (Studies in the Science of Principles)*, Lectures of Sayyid Moḥammad Bāqir Ṣadr, Beirut: Al-Dār al-Islāmīyah (The Islamic House), 1417 AH (1996 CE).
3. 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf, *Mukhtalaf al-Shī'ah fī Ahkām al-Sharī'ah (The Differences Among the Shī'ah in the Rulings of Islamic Law)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1418 AH (1997 CE).
4. 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf, *Nihāyat al-Wuṣūl ilā 'Ilm al-Uṣūl (The Culmination of the Path to the Science of Principles)*, Edited by Ibrāhīm Bahādūrī, Qom: Mu'assasat al-Imām Ṣādiq (Imam Sadiq Institute), 1425 AH (2004 CE).
5. 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf, *Tahdhīb al-Wuṣūl ilā 'Ilm al-Uṣūl (The Refinement of the Path to the Science of Principles)*, Edited by Moḥammad Ḥusayn Riḍawī Kashmīrī, London: Mu'assasat al-Imām 'Alī (The Imam Ali Foundation), 1421 AH (2000 CE).
6. 'Āmilī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn, *Ma'ālim al-Dīn wa Malādh al-Mujtahidīn (The Landmarks of Religion and the Refuge of Jurists)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), n.d.
7. Akhbārī, Ḥasan, *Jāyghāh-e 'Ilm-e Uṣūl-e Fiqh dar Tafsīr-e Qur'ān az Dīdgāh-e Āyatullāh Javādī Āmulī (The Place of the Science of Jurisprudence Principles in Quranic Exegesis from the Perspective of Ayatollah Javadi Amoli)*, Double Quarterly Journal of Quranic Sciences and Exegesis Ma'ārij, Volume 3, Issue 1, Serial No. 5, Bahman 1396 SH (February 2018 CE).
8. Āl Sa'dī, 'Abd al-Raḥmān ibn Nāṣir, *Taysīr al-Karīm al-Raḥmān fī Kalām al-Mannān (Tafsīr al-Sa'dī) (The Facilitation of the Generous and Merciful in the Words of the Bestower)*, Edited by Moḥammad 'Abd al-Raḥmān Mar'ashlī, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1408 AH (1988 CE).
9. Āmidī, 'Alī ibn Moḥammad, *Al-Iḥkām fī Uṣūl al-Ahkām (The Precision in the Principles of Rulings)*, Edited by 'Abd al-Razzāq 'Afīfī, Riyadh: Al-Maktab al-Islāmī (The Islamic Office), 1387 AH (1967 CE).
10. Amīn al-'Āmilī, Sayyid Muḥsin, *A'yān al-Shī'ah (The Notables of Shī'ah)*, Edited by Sayyid Ḥasan Amīn, Beirut: Dār al-Ta'āruḥ (House of Acquaintance), 1403 AH (1983 CE).
11. Anṣārī, Murtaḍā, *Al-Ijtihād wa al-Taqlīd (Independent Reasoning and Emulation)*, Qom: Maktabat al-Mufīd (Al-Mufīd Library), 1404 AH (1984 CE).
12. Anṣārī, Murtaḍā, *Farā'id al-Uṣūl (The Gems of Principles)*, Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī (The Islamic Thought Foundation), 1419 AH (1998 CE).
13. Āqā Buzurg al-Ṭīhrānī, Moḥammad Muḥsin, *Al-Dharī'ah ilā Taṣānīf al-Shī'ah (The Path to Shī'ah Writings)*, Beirut: Dār al-Aḍwā' (House of Lights), 1403 AH (1983 CE).

14. Ardabīlī, Aḥmad ibn Moḥammad, *Zubdat al-Bayān fī Ahkām al-Qur'ān (The Essence of Clarification in the Rulings of the Quran)*, Edited by Moḥammad Bāqir Bihbūdī, Tehran: Maktabat al-Murtaḍawīyah (Al-Murtaḍawīyah Library), n.d.
15. Āshṭiyānī, Moḥammad Ḥasan, *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id (The Ocean of Benefits in Explaining the Essentials)*, Qom: Kitābkhānah-ye Mar'ashī Najafī (Mar'ashī Najafī Library), 1403 AH (1983 CE).
16. Astarābādī, Moḥammad Amīn, *Al-Fawā'id al-Madaniyyah (The Medinan Benefits)*, Edited by Raḥmatullāh Raḥmatī, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1426 AH (2005 CE).
17. Azharī, Moḥammad ibn Aḥmad, *Tahdhīb al-Lughah (The Refinement of Language)*, Edited by Moḥammad 'Awad Mar'ab, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 2001 CE.
18. Baḥrānī, Sayyid Ḥāshim al-Ḥusaynī, *Al-Burhān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Proof in the Exegesis of the Quran)*, Tehran: Bunyād-e Ba'th (The Ba'th Foundation), 1416 AH (1995 CE).
19. Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad, *Al-Hadā'iq al-Nādirah fī Ahkām al-'Itrah al-Ṭāhirah (The Blooming Gardens in the Rulings of the Pure Progeny)*, Edited by Moḥammad Taqī Irawānī, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), n.d.
20. Bayḍāwī, 'Abdullāh ibn 'Umar, *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl (Tafṣīr al-Bayḍāwī) (The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation)*, Edited by Moḥammad 'Abd al-Raḥmān Mar'ashlī, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1418 AH (1997 CE).
21. Behjat, Moḥammad Taqī, *Mabāhiṭh al-Uṣūl (Discussions on Principles)*, Qom: Shafaq, 1388 SH (2009 CE).
22. Burūjirdī, Moḥammad Taqī, *Nihāyat al-Afkār (The Culmination of Thoughts)*, Lectures of Āqā Ziyā' al-Dīn 'Irāqī, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1417 AH (1996 CE).
23. Fāḍil Darbandī, Āqā ibn 'Ābid, *Khazā'in al-Ahkām (The Treasures of Rulings)*, Qom, n.d.
24. Fāḍil Lankarānī, Moḥammad, *Thalāth Rasā'il (Three Treatises)*, Qom: Markaz-e Fiqhī-ye A'immah-ye Aṭḥār (The Jurisprudential Center of the Pure Imams), 1425 AH (2004 CE).
25. Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh Sīwārī, *Kanz al-'Irfān fī Fiqh al-Qur'ān (The Treasure of Gnosis in the Jurisprudence of the Quran)*, Edited by Sayyid Moḥammad Qāḍī, Majma' al-'Ālamī li-l-Taqrīb bayn al-Madhāhib al-Islāmīyah (The World Assembly for Proximity Among Islamic Schools of Thought), 1419 AH (1998 CE).
26. Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh Sīwārī, *Naqd al-Qawā'id al-Fiqhīyah 'alā Madhhab al-Imāmīyah (The Refutation of Jurisprudential Rules According to the Imāmī School)*, Edited by Sayyid 'Abd al-Laṭīf Ḥusaynī Kūh-Kamarī, Qom: Kitābkhāneh-ye Mar'ashī Najafī (Mar'ashī Najafī Library), 1403 AH (1983 CE).
27. Fāḍil Tūnī, 'Abd Allāh ibn Moḥammad, *Al-Wāfiyah fī Uṣūl al-Fiqh (The Sufficient in the Principles of Jurisprudence)*, Edited by Sayyid Moḥammad Ḥusayn Riḍawī, Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī (The Islamic Thought Foundation), 1412 AH (1991 CE).

28. Fakhr al-Rāzī, Moḥammad ibn ‘Umar, *Al-Maḥṣūl fī ‘Ilm Uṣūl al-Fiqh (The Harvest in the Science of Jurisprudence Principles)*, Edited by Ṭāhā Jābir Fayyāḍ, Beirut: Mu’assasat al-Risālah (The Message Foundation), 1412 AH (1991 CE).
29. Fayyāḍ, Moḥammad Ishāq, *Muḥāḍarāt fī Uṣūl al-Fiqh (Lectures on the Principles of Jurisprudence)*, Lectures of Sayyid Abū al-Qāsim Mūsawī Khū’ī, Qom: Dār al-Hādī li-l-Maṭbū‘āt (The Hādī House for Publications).
30. Furāt al-Kūfī, Furāt ibn Ibrāhīm, *Tafsīr Furāt al-Kūfī (The Exegesis of Furāt al-Kūfī)*, Edited by Moḥammad Kāẓim Maḥmūdī, Tehran: Wizārat-e Farhang wa Irshād-e Islāmī (Ministry of Culture and Islamic Guidance), 1410 AH (1989 CE).
31. Gharawī Iṣfahānī, Moḥammad Ḥusayn, *Buḥūth fī al-Uṣūl (Studies in Principles)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1416 AH (1995 CE).
32. Ghazālī, Moḥammad ibn Moḥammad, *Al-Mankhūl fī Ta’līqāt al-Uṣūl (The Selected in the Annotations on Principles)*, Edited by Moḥammad Ḥasan Hītū, Damascus: Dār al-Fikr (The House of Thought), 1400 AH (1980 CE).
33. Ghazālī, Moḥammad ibn Moḥammad, *Al-Mustasfā fī ‘Ilm al-Uṣūl (The Chosen in the Science of Principles)*, Edited by Moḥammad ‘Abd al-Shāfi, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah (House of Scientific Books), 1417 AH (1996 CE).
34. Gunābādī, Sulṭān Moḥammad, *Tafsīr Bayān al-Sa‘ādah fī Maqāmāt al-‘Ibādah (The Explanation of Happiness in the Stages of Worship)*, Beirut: Mu’assasat al-‘Alamī (The A‘lamī Foundation), 1408 AH (1987 CE).
35. Gurgī, Abū al-Qāsim, *Tārīkh-e Fiqh wa Fuqahā (The History of Jurisprudence and Jurists)*, Tehran: SAMT, 1421 AH (2000 CE).
36. Ḥā’irī Iṣfahānī, Moḥammad Ḥusīn, *Al-Fuṣūl al-Gharawīyah fī al-Uṣūl al-Fiqhīyah (The Gharawī Chapters in Jurisprudential Principles)*, Qom: Dār Ihya’ al-‘Ulūm al-Islāmīyah (House for the Revival of Islamic Sciences), 1404 AH (1984 CE).
37. Ḥā’irī Yazdī, Murtaḍā, *Mabānī al-Aḥkām fī Uṣūl Sharā‘i’ al-Islām (The Foundations of Rulings in the Principles of Islamic Laws)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), n.d.
38. Ḥājj ‘Āmilī, Moḥammad Ḥusayn, *Ishād al-‘Uqūl ilā Mabāḥith al-Uṣūl (Guiding Minds to Discussions on Principles)*, Lectures of Ja’far Ṣubḥānī, Qom: Mu’assasat al-Imām al-Ṣādiq (Imam Sadiq Institute), 1424 AH (2003 CE).
39. Ḥakīm, Sayyid Moḥammad Taqī, *Al-Uṣūl al-‘Āmmah li-l-Fiqh al-Muqāran (The General Principles of Comparative Jurisprudence)*, Qom: Majma’ al-‘Ālamī li-Ahl al-Bayt (The World Assembly of Ahl al-Bayt), 1418 AH (1997 CE).
40. Ḥakīm, Sayyid Muḥsin, *Ḥaqā’iq al-Uṣūl (The Truths of Principles)*, Qom: Kitābfurūshī Baṣīratī (Baṣīratī Bookstore), 1408 AH (1988 CE).
41. Haqq Panāh, Rezā, *Darāmadī bar Istīnād be Qur’ān-e Karīm dar ‘Ilm-e Uṣūl (An Introduction to Relying on the Noble Quran in the Science of Principles)*, Islamic Studies: Jurisprudence and Principles, Volume 42, Serial No. 1/84, Spring and Summer 1389 SH (2010 CE).
42. Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid ‘Alī, *Dirāsāt fī ‘Ilm al-Uṣūl (Studies in the Science of Principles)*, Lectures of Sayyid Abū al-Qāsim Khū’ī, Qom: Mu’assasat Dā’irat al-Ma’ārif al-Fiqh al-Islāmī (The Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Foundation).

43. Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd, *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl (Studies in the Science of Principles)*, Lectures of Sayyid Moḥammad Bāqir Ṣadr, Qom: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī (The Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Foundation), 1417 AH (1996 CE).
44. Ḥaydarī, Sayyid 'Alī Naqī, *Uṣūl al-Istinbāt fī Uṣūl al-Fiqh wa Tārīkhuh bi-Uswlūb Jadīd (The Principles of Deduction in Jurisprudence Principles and Its History in a New Style)*, Qom: Markaz-e Mudīrīyat-e Ḥawzah-ye 'Ilmīyah-ye Qom (Center for the Management of the Qom Seminary), 1412 AH (1991 CE).
45. Ḥumayrī Qummī, 'Abdullāh ibn Ja'far, *Qurb al-Isnād (The Proximity of Chains)*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth (The Ahl al-Bayt Foundation for Reviving Heritage), 1413 AH (1992 CE).
46. Ḥurr al-'Āmilī, Moḥammad ibn Ḥasan, *Al-Fawā'id al-Ṭusiyyah (The Ṭūsī Benefits)*, Edited by Sayyid Maḥdī Lājwardī and Moḥammad Darūdī, Qom: Al-Maṭba'at al-'Ilmīyah (The Scientific Press), 1403 AH (1983 CE).
47. Ḥurr al-'Āmilī, Moḥammad ibn Ḥasan, *Al-Fuṣūl al-Muḥimmah fī Uṣūl al-'A'immaḥ (Takmilat al-Wasā'il) (The Important Chapters on the Principles of the Imams)*, Edited by Moḥammad ibn Moḥammad Ḥusayn Qā'inī, Qom: Mu'assasat Ma'ārif Islāmī Imām Riḍā (Imam Riḍā Islamic Knowledge Foundation), 1418 AH (1997 CE).
48. Ḥurr al-'Āmilī, Moḥammad ibn Ḥasan, *Wasā'il al-Shī'ah (The Means of the Shī'ah)*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth (The Ahl al-Bayt Foundation for Reviving Heritage), 1414 AH (1993 CE).
49. Ḥusaynī Bahsūdī, Sayyid Moḥammad Sarwar, *Miṣbāḥ al-Uṣūl (The Lamp of Principles)*, Lectures of Sayyid Abū al-Qāsim Mūsawī Khū'i, Qom: Dāwarī, 1417 AH (1996 CE).
50. Ḥusaynī Firūzābādī, Sayyid Murtaḍā, *Ināyat al-Uṣūl fī Sharḥ Kifāyat al-Uṣūl (The Care of Principles in Explaining the Sufficiency of Principles)*, Qom: Kitābfurūshī Firūzābādī (Firūzābādī Bookstore), 1400 AH (1980 CE).
51. Ḥusaynī Jurjānī, Sayyid Amīr Abī al-Faṭḥ, *Āyāt al-Aḥkām (Tafsīr al-Shāhī) (The Verses of Rulings)*, Edited by Mīrzā Walīullāh Ishrāqī, Tehran: Navīd, 1404 AH (1984 CE).
52. Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jumu'ah, *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn (The Light of the Two Weighty Things)*, Edited by Sayyid Hāshim Rasūlī Maḥallātī, Qom: Ismā'īlīyān, 1412 AH (1991 CE).
53. Ibn Ḥazm al-Andalusī, 'Alī ibn Aḥmad, *Al-Iḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām (The Precision in the Principles of Rulings)*, Cairo: Maṭba'at al-'Āṣimah (The Capital Press), n.d.
54. Ibn Shādhān al-Nishābūrī, Faḍl ibn Shādhān al-Azdī, *Al-Idāḥ (The Clarification)*, Edited by Sayyid Jalāl al-Dīn Ḥusaynī, Tehran: Dānishgāh (University), 1363 SH (1984 CE).
55. Ibn Shahr Āshūb, Moḥammad ibn 'Alī, *Mutaṣābih al-Qur'ān wa Mukhtalīfuh (The Similar and Different Verses of the Quran)*, Qom: Baydā, 1410 AH (1989 CE).



56. Irawānī, 'Alī, *Al-Uṣūl fī 'Ilm al-Uṣūl (The Principles in the Science of Principles)*, Edited by Moḥammad Kāẓim Raḥmān Sitāyish, Qom: Daftar-e Tablīghāt-e Islāmī (Office of Islamic Preaching), 1422 AH (2001 CE).
57. Iṣfahānī, Moḥammad Bāqir ibn Moḥammad Taqī, *Sharḥ Hidāyat al-Mustarshidīn (Explanation of the Guidance for the Seekers)*, Qom: 'Aṭr-e 'Itrat (Fragrance of the Progeny), 1427 AH (2006 CE).
58. Iṣfahānī, Sayyid 'Abdullāh; Ranjbar, Ḥasan, *Barrasī-ye Naqsh-e Mabāḥith-e Muqaddimātī-ye Uṣūl-e Fiqh dar Mabānī-ye Tafṣīr-e Qur'ān (Examining the Role of Preliminary Discussions of Jurisprudence Principles in the Foundations of Quranic Exegesis)*, Double Quarterly Journal of Quranic Theology, Volume 3, Issue 5, 1394 SH (2015 CE).
59. Iṣfahānī, Sayyid 'Abdullāh; Ranjbar, Ḥasan, *Kārkard-hā-ye Taṭbīqī-ye Mabḥath-e "Hujjat-e Uṣūl-e Fiqh" dar Tafṣīr-e Qur'ān (Comparative Functions of the Discussion on "The Authority of Jurisprudence Principles" in Quranic Exegesis)*, Comparative Studies in Quranic Research, Volume 1, Issue 2, Fall and Winter 1395 SH (2016 CE).
60. Isnawī, 'Abd al-Raḥīm ibn Ḥasan, *Al-Tamhīd fī Takhrij al-Furū' 'alā al-Uṣūl (The Introduction to Deriving Branches from Principles)*, Beirut: Mu'assasat al-Risālah (The Message Foundation), 1400 AH (1980 CE).
61. Jaṣṣāṣ, Aḥmad ibn 'Alī, *Aḥkām al-Qur'ān (The Rulings of the Quran)*, Edited by Moḥammad Ṣādiq Qamḥāwī, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1405 AH (1985 CE).
62. Jaṣṣāṣ, Aḥmad ibn 'Alī, *Al-Fuṣūl fī al-Uṣūl (The Chapters on Principles)*, Edited by 'Ajīl Jāsim Nimsī, 1405 AH (1985 CE).
63. Kalāntarī, Abū al-Qāsim, *Maṭāriḥ al-Anzār (The Paths of Perspectives)*, Lectures of Murtaḍā Anṣārī, Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī (The Islamic Thought Foundation), 1383 SH (2004 CE).
64. Karājī, Moḥammad ibn 'Alī, *Kanz al-Fawā'id (The Treasure of Benefits)*, Qom: Maktabat al-Muṣṭafawī (The Muṣṭafawī Library), 1369 SH (1990 CE).
65. Karbāsī, Moḥammad Ibrāhīm, *Ishārāt al-Uṣūl (The Indications of Principles)*, No Publisher, No Place, n.d.
66. Kāẓimī Khorāsānī, Moḥammad 'Alī, *Fawā'id al-Uṣūl (The Benefits of Principles)*, Lectures of Mīrzā Moḥammad Husayn Nā'inī, Edited by Ziyā' al-Dīn 'Irāqī, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1404 AH (1984 CE).
67. Kāẓimī, Jawād ibn Sa'id, *Masālik al-Afhām ilā Ayāt al-Aḥkām (The Paths of Understanding to the Verses of Rulings)*, Tehran: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyah (The Murtaḍawīyah Library), 1365 SH (1986 CE).
68. Kharāzī, Sayyid Muḥsin, *Umdat al-Uṣūl (The Pillar of Principles)*, Qom: Mu'assasah-ye Dar Rāh-e Haqq (The Foundation of the Path of Truth), 1422 AH (2001 CE).
69. Khomeini, Sayyid Muṣṭafā, *Tahrīrāt fī al-Uṣūl (Writings on Principles)*, Qom: Mu'assasah-ye Tanzīm wa Nashr-e Āthār-e Imām Khomeini (The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works), 1418 AH (1997 CE).
70. Khorāsānī, Moḥammad Kāẓim, *Durar al-Fawā'id fī al-Hāshiyah 'alā al-Farā'id (The Pearls of Benefits in the Marginal Notes on the Essentials)*, Edited by Sayyid Mahdī Shams al-Dīn, Tehran: Wizārat-e Farhang wa Irshād-e Islāmī (Ministry of Culture and Islamic Guidance), 1410 AH (1989 CE).

71. Khorāsānī, Moḥammad Kāẓim, *Kifāyat al-Uṣūl (The Sufficiency of Principles)*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth (The Ahl al-Bayt Foundation for Reviving Heritage), 1409 AH (1988 CE).
72. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim Mūsawī, *Ajwad al-Taqrīrāt (The Best of Lectures)*, Lectures of Mīrzā Moḥammad Ḥusayn Nā'inī, Qom: Kitābfurūshī-ye Muṣṭafawī (Muṣṭafawī Bookstore), 1368 SH (1989 CE).
73. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim Mūsawī, *Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Clarification in the Exegesis of the Quran)*, Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khū'ī (The Imam Khū'ī Heritage Revival Foundation), n.d.
74. Kulaynī, Moḥammad ibn Ya'qūb, *Al-Kāfī (The Sufficient)*, Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah (House of Islamic Books), 1363 SH (1984 CE).
75. Ma'rifat, Moḥammad Hādī, *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qur'ān (The Introduction to the Sciences of the Quran)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1415 AH (1994 CE).
76. Madanī Tabrīzī, Sayyid Yūsuf, *Durar al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id (The Pearls of Benefits in Explaining the Essentials)*, Qom: Maktabat Baṣīratī (Baṣīratī Library), 1403 AH (1983 CE).
77. Māturīdī, Moḥammad ibn Moḥammad, *Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah (Tafsīr al-Māturīdī) (The Interpretations of the People of the Sunnah)*, Edited by Majdī Bāslūm, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah (House of Scientific Books), 1426 AH (2005 CE).
78. Māzandarānī, Moḥammad Hādī, *Hāshiyah Ma'ālim al-Dīn (Marginal Notes on the Landmarks of Religion)*, Edited by Murtaḍā Mudarris Chahārdahī, Qom, n.d.
79. Māzandarānī, Moḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad, *Sharḥ Uṣūl al-Kāfī (The Explanation of the Principles of al-Kāfī)*, Edited by Sayyid 'Alī 'Āshūr, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1421 AH (2000 CE).
80. Mīrzā-ye Qummī, Abū al-Qāsim, *Qawānīn al-Uṣūl (The Laws of Principles)*, Tehran: Maktabat al-'Ilmīyah al-Islāmīyah (The Islamic Scientific Library), 1378 AH (1958 CE).
81. Muḥīd, Moḥammad ibn Moḥammad, *Al-Muqni'ah (The Sufficient)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1410 AH (1989 CE).
82. Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan, *Ma'ārij al-Uṣūl (The Ascensions of Principles)*, Edited by Sayyid Moḥammad Ḥusayn Riḍawī, London: Mu'assasat al-Imām 'Alī (The Imam Ali Foundation), 1423 AH (2002 CE).
83. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Moḥammad, *Al-Muḥāḍarāt (Mabāḥith fī Uṣūl al-Fiqh) (The Lectures: Discussions on the Principles of Jurisprudence)*, Edited by Sayyid Jalāl al-Dīn Ṭāhirī Iṣfahānī, Isfahan: Mobārak, 1382 SH (2003 CE).
84. Muntazirī, Ḥusayn 'Alī, *Majma' al-Fawā'id (The Collection of Benefits)*, Qom: Nashr-e Sāyeh (Sāyeh Publishing), 1384 SH (2005 CE).
85. Muntazirī, Ḥusayn 'Alī, *Nihāyat al-Uṣūl (The Culmination of Principles)*, Lectures of Sayyid Ḥusayn Burūjirdī, Tehran: Nashr-e Tafakkur (Tafakkur Publishing), 1415 AH (1994 CE).



86. Murtadawī Langarūdī, Sayyid Moḥammad Ḥasan, *Jawāhir al-Uṣūl (The Gems of Principles)*, Lectures of Sayyid Rūḥ Allāh Mūsawī Khomeini, Tehran: Mu'assasah-ye Tanzīm wa Nashr-e Āthār-e Imām Khomeini (The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works), 1376 SH (1997 CE).
87. Muzaḥḥar, Moḥammad Riḍā, *Uṣūl al-Fiqh (The Principles of Jurisprudence)*, Qom: Ismā'īlīyān, 1375 SH (1996 CE).
88. Najafī, Bashīr Ḥusayn, *Marqāt al-Uṣūl (The Steps of Principles)*, Qom: Dār al-Fiqh (The House of Jurisprudence), 1383 SH (2004 CE).
89. Najm-Ābādī, Mīrzā Abū al-Faḍl, *Al-Uṣūl (The Principles)*, Lectures of Nā'inī and 'Irāqī, Qom: Mu'assasat Āyat al-'Uzmā Burūjirdī (The Grand Ayatollah Burūjirdī Foundation), 1380 SH (2001 CE).
90. Namī, 'Abd al-Karīm ibn 'Alī, *Al-Muḥadhdhab fī Uṣūl al-Fiqh al-Muqāran (The Refined in Comparative Principles of Jurisprudence)*, Riyadh: Maktabat al-Rushd (The Rushd Library), 1420 AH (1999 CE).
91. Narāqī, Moḥammad Mahdī, Anīs al-Mujtahidīn fī 'Ilm al-Uṣūl (The Companion of Jurists in the Science of Principles), Qom: Bustān-e Kitāb (Garden of the Book), 1388 SH (2009 CE).
92. Qudsī, Aḥmad, *Anwār al-Uṣūl (The Lights of Principles)*, Lectures of Nāṣir Makārim Shīrāzī, Qom: Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (The School of Imam Ali ibn Abi Talib), 1428 AH (2007 CE).
93. Qummī, 'Alī ibn Ibrāhīm, *Tafsīr al-Qummī (The Exegesis of Qummī)*, Edited by Sayyid Ṭayyib Mūsawī Jazā'irī, Qom: Dār al-Kitāb (The Book House), 1404 AH (1983 CE).
94. Qurṭubī, Moḥammad ibn Aḥmad, *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān (Tafsīr al-Qurṭubī) (The Comprehensive Collection of Quranic Rulings)*, Tehran: Nāṣir Khusraw, 1364 SH (1985 CE).
95. Qutb al-Rāwandī, Sa'īd ibn Hibat Allāh, *Fiqh al-Qur'ān fī Sharḥ Āyāt al-Aḥkām (The Jurisprudence of the Quran in Explaining the Verses of Rulings)*, Edited by Sayyid Aḥmad Ḥusaynī, Qom: Kitābkhāneh-ye Mar'ashī Najafī (Mar'ashī Najafī Library), 1405 AH (1984 CE).
96. Ranjbar, Ḥasan, *Kārkard-hā-ye Taḥbīqī-ye Mabḥath-e "Hujjat-e Uṣūl-e Fiqh" dar Tafsīr-e Qur'ān (Comparative Functions of the Discussion on "The Authority of Jurisprudence Principles" in Quranic Exegesis)*, University of Quranic Sciences and Education, Faculty of Quranic Sciences in Amol, Master's Thesis, 1393 SH (2014 CE).
97. Rashtī, Mīrzā Ḥabīb Allāh ibn Moḥammad 'Alī, *Badā'i' al-Afkār (The Wonders of Thoughts)*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (The Ahl al-Bayt Foundation), n.d.
98. Rashtī, Mīrzā Ḥabīb Allāh ibn Moḥammad 'Alī, *Badā'i' al-Afkār (The Wonders of Thoughts)*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (The Ahl al-Bayt Foundation), n.d.
99. Šādiqī, Ḥasan, *Darāmadī bar Naqsh-e Dānish-e Uṣūl-e Fiqh dar Tafsīr-e Qur'ān (An Introduction to the Role of the Science of Jurisprudence Principles in Quranic Exegesis)*, Qom: Mu'assasah-ye Āmūzeshī wa Pazhūheshī-ye Imām Khomeini (Imam Khomeini Educational and Research Institute), 1391 SH (2012 CE).

100. Šādiqī, Ḥasan, *Kārkard-hā-ye Uṣūl-e Fiqh dar Mabānī-ye Tafṣīr-e Qur'ān (The Functions of Jurisprudence Principles in the Foundations of Quranic Exegesis)*, Quran Research, Volume 2, Issue 5, Fall 1401 SH (2022 CE).
101. Šādiqī, Ḥasan, *Naqsh-e Dānish-e Uṣūl-e Fiqh dar Tafṣīr-e Qur'ān az Dīdgāh-e 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī (The Role of the Science of Jurisprudence Principles in Quranic Exegesis from the Perspective of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī)*, Quran Studies, Volume 4, Issue 2, Serial No. 8, Fall and Winter 1390 SH (2011 CE).
102. Šadr, Sayyid Ḥasan, *Al-Shī'ah wa Funūn al-Islām (The Shī'ah and the Arts of Islam)*, Cairo: Maṭbū'āt al-Najāh (The Success Publications), 1976 CE.
103. Šāfi Golpāyegānī, 'Alī, *Al-Mihjah fī Taqrīrāt al-Ḥujjah (The Path in the Lectures of the Proof)*, Lectures of Sayyid Moḥammad Ḥujjat Kūh-Kamarī, Qom: Mu'assasat al-Sayyidah al-Ma'šūmah (The Sayyidah Ma'šūmah Foundation), 1421 AH (2000 CE).
104. Šāfi Iṣfahānī, Ḥasan, *Al-Hidāyah fī al-Uṣūl (The Guidance in Principles)*, Lectures of Sayyid Abū al-Qāsim Mūsawī Khū'ī, Qom: Mu'assasat Šāhib al-Amr (The Šāhib al-Amr Foundation), 1417 AH (1996 CE).
105. Sarkhasī, Moḥammad ibn Aḥmad, *Uṣūl al-Fiqh (The Principles of Jurisprudence)*, Edited by Abū al-Wafā' Afghānī, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah (House of Scientific Books), 1414 AH (1993 CE).
106. Sayyid Murtaḍā, 'Alī ibn Ḥusayn, *Al-Dharī'ah ilā Uṣūl al-Sharī'ah (The Path to the Principles of Islamic Law)*, Edited by Abū al-Qāsim Gurgī, Tehran: Dānishgāh (University), 1346 SH (1967 CE).
107. Sayyid Murtaḍā, 'Alī ibn Ḥusayn, *Al-Intiṣār (The Victory)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1415 AH (1994 CE).
108. Šāfi'ī, Moḥammad ibn Idrīs, *Al-Risālah (The Epistle)*, Edited by Aḥmad Moḥammad Šākīr, Beirut: Al-Maktabah al-'Ilmīyah (The Scientific Library), n.d.
109. Šāfi'ī, Moḥammad ibn Idrīs, *Al-Umm*, Beirut: Dār al-Fikr (The House of Thought), 1403 AH (1983 CE).
110. Šāfi'ī, Sayyid 'Alī, *Badā'i' al-Uṣūl (The Wonders of Principles)*, Lectures of Sayyid 'Alī Mūsawī Bahbahānī, Ahvaz, 1381 SH (2002 CE).
111. Shahīd al-Awwal, Moḥammad ibn Makkī al-'Āmilī, *Dhikrā al-Shī'ah fī Ahkām al-Sharī'ah (The Reminder of the Shī'ah in the Rulings of Islamic Law)*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Ihyā' al-Turāth (The Ahl al-Bayt Foundation for Reviving Heritage), 1419 AH (1998 CE).
112. Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī al-'Āmilī, *Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sharā'i' al-Islām (The Paths of Understanding to the Refinement of Islamic Laws)*, Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyah (The Islamic Knowledge Foundation), 1413 AH (1992 CE).
113. Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī al-'Āmilī, *Tamhīd al-Qawā'id al-Uṣūlīyah wa al-'Arabīyah li-Tafīr' Qawā'id al-Ahkām al-Shar'īyah (The Preparation of Jurisprudential and Arabic Principles for Deriving Legal Rules)*, Edited by 'Abbās Tabriziyan and Others, Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī (The Islamic Information Office), 1416 AH (1995 CE).

114. Shawkānī, Moḥammad ibn ‘Alī, *Fath al-Qadīr (The Victory of the Almighty)*, Beirut: Dār Ibn Kathīr (Ibn Kathīr House), 1414 AH (1993 CE).
115. Shu‘arānī, Abū al-Ḥasan, *Al-Madkhal ilā ‘Adhb al-Manhal fī Uṣūl al-Fiqh (The Introduction to the Sweet Source in the Principles of Jurisprudence)*, Edited by Riḍā Ustādī, Qom: Mu’assasat al-Hādī (The Hādī Foundation), 1373 SH (1994 CE).
116. Shu‘arānī, Abū al-Ḥasan, *Pazhūhesh-hā-ye Qur’ānī (Quranic Research)*, Edited by Moḥammad Riḍā Ghīyāthī Kirmānī, Qom: Daftar-e Tablīghāt-e Islāmī (Office of Islamic Preaching), 1386 SH (2007 CE).
117. Shubbar, Sayyid ‘Abd Allāh, *Al-Uṣūl al-Aṣlīyah wa al-Qawā’id al-Shar’īyah (The Fundamental Principles and Legal Rules)*, Qom: Kitābfurūshī-ye Mufīd (Mufīd Bookstore), 1404 AH (1984 CE).
118. Ṣubḥānī, Ja‘far, *Al-Inṣāf fī Masā’il Dāma fīhā al-Khilāf (Fairness in Issues of Ongoing Dispute)*, Qom: Mu’assasat al-Imām al-Ṣādiq (Imam Sadiq Institute), 1381 SH (2002 CE).
119. Ṣubḥānī, Ja‘far, *Tahdhīb al-Uṣūl (The Refinement of Principles)*, Lectures of Imam Khomeini, Qom: Dār al-Fikr (The House of Thought), 1367 SH (1988 CE).
120. Ṣubḥānī, Ja‘far, *Uṣūl al-Fiqh al-Muqāran fīmā lā Naṣṣ fīh (Comparative Principles of Jurisprudence in Matters Without Explicit Texts)*, Qom: Mu’assasat al-Imām al-Ṣādiq (Imam Sadiq Institute), 1383 SH (2004 CE).
121. Ṭabarī, Moḥammad ibn Jarīr, *Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān (The Comprehensive Clarification in the Exegesis of the Quran)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah (House of Knowledge), 1412 AH (1991 CE).
122. Ṭabātabā‘ī Qummī, Sayyid Taqī, *Ārā’unā fī Uṣūl al-Fiqh (Our Views on the Principles of Jurisprudence)*, Qom: Maḥallātī, 1371 SH (1992 CE).
123. Ṭabātabā‘ī Qummī, Sayyid Taqī, *Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn (The Foundations of the Path of the Righteous)*, Edited by ‘Abbās Ḥājjiyān, Qom: Qalam-e Sharq (The Eastern Pen), 1426 AH (2005 CE).
124. Ṭabātabā‘ī, Sayyid Moḥammad Mujāhid, *Mafātīḥ al-Uṣūl (The Keys to Principles)*, Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt (The Ahl al-Bayt Foundation), 1296 AH (1879 CE).
125. Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan, *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān (The Collection of Clarifications in the Exegesis of the Quran)*, Tehran: Nāṣir Khusraw, 1372 SH (1993 CE).
126. Ṭabrīzī, Mīrzā Jawād, *Durūs fī Masā’il ‘Ilm al-Uṣūl (Lessons on Issues in the Science of Principles)*, Qom: Dār al-Ṣiddīqah al-Shahīdah (House of the Martyred Ṣiddīqah), 1387 SH (2008 CE).
127. Ṭabrīzī, Mūsā ibn Ja‘far, *Awthāq al-Wasā’il fī Sharḥ al-Rasā’il (The Most Reliable Means in Explaining the Treatises)*, Qom: Kutubī Najafī (Najafī Books), 1397 AH (1977 CE).
128. Tunkābunī, Moḥammad, *Īdāḥ al-Farā’id (Clarification of the Essentials)*, Tehran: Maṭba‘at al-Islāmīyah (The Islamic Press), 1385 AH (1965 CE).

129. Ṭūsī, Moḥammad ibn Ḥasan, *Al-'Uddah fī Uṣūl al-Fiqh (The Tools in the Principles of Jurisprudence)*, Edited by Moḥammad Riḍā Anṣārī Qummī, Qom: Chāpkhāneh-ye Sitāreh (The Star Press), 1417 AH (1996 CE).
130. Ṭūsī, Moḥammad ibn Ḥasan, *Al-Istibṣār (The Insight)*, Edited by Sayyid Ḥasan Mūsawī Khurasān, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah (House of Islamic Books), 1390 AH (1970 CE).
131. Ṭūsī, Moḥammad ibn Ḥasan, *Al-Khilāf (The Disagreements)*, Qom: Nashr-e Islāmī (Islamic Publishing), 1414 AH (1993 CE).
132. Waḥīd Behbahānī, Moḥammad Bāqir, *Al-Fawā'id al-Ḥā'irīyah (The Ḥā'irī Benefits)*, Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī (The Islamic Thought Foundation), 1415 AH (1994 CE).
133. Walā'ī, 'Īsā, *Farhang-e Tashrīḥī-ye Iṣṭilāḥāt-e Uṣūl (A Descriptive Dictionary of Principles Terminology)*, Tehran: Nashr-e Nī (Nī Publishing), 1387 SH (2008 CE).
134. Zajjāj, Ibrāhīm ibn Moḥammad, *I'rāb al-Qur'ān (The Grammatical Analysis of the Quran)*, Edited by Ibrāhīm Abīyārī, Beirut: Dār al-Kitāb al-Lubnānī (The Lebanese Book House), 1420 AH (1999 CE).
135. Zarkashī, Moḥammad ibn 'Abd Allāh, *Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī Uṣūl al-Fiqh (The Vast Ocean in the Principles of Jurisprudence)*, Edited by Moḥammad Tāmir, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah (House of Scientific Books), 1421 AH (2000 CE).
136. Zuhaylī, Wahbah, *Uṣūl al-Fiqh al-Islāmī (The Principles of Islamic Jurisprudence)*, Damascus: Dār al-Fikr (The House of Thought), 2005 CE.